

الگوی توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد ژئوپولیتیک در راستای ارائه یک

مدل راهبردی در سیاست خارجی ایران

علی کاظمی‌پور دهبنه

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

پیروز مجتهدزاده^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مجیدولی شریعت‌پناهی

دانشیار گروه جغرافیا، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری

حیدر لطفی

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳

چکیده

ایران با جمهوری آذربایجان دارای اشتراکات فرهنگی و تاریخی از یکسو و اختلافات قومی، سیاسی، ایدئولوژیک از سوی دیگر است. این کشور که در گذشته بخشی از خاک ایران بوده اکنون از یکسو یادآور بخشی از سرزمین ایران تا دوره قاجار است و از سوی دیگر با گرایش خود به آمریکا و اسرائیل و نیز ترکیه و ادعاهای سرزمینی و قومی بر بخشی از ملت و سرزمین ایران، به چالشی جدی برای سیاست خارجی ایران مبدل شده است. در کنار این چالش‌ها مسئله اختلافات بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عنوان دو همسایه مهم ایران و رویکرد محافظه‌کارانه ایران در قبال مسئله قره باغ نه تنها سبب عادی‌سازی وضعیت نشده، بلکه نگاهی بدبینانه از سوی جریان پان‌ترکیستی و بخشی از افکار عمومی مردم جمهوری آذربایجان و آذری‌های ایران شکل گرفته که ایران را به عنوان حامی ارمنستان جلوه داده است. با وجود این چالش‌ها، وجود مسائل مهمی مانند همسایگی، نیازهای متقابل اقتصادی و تجاری، انرژی و موقعیت ژئوپولیتیک، لزوم پرداختن به این موضوع و یافتن راهبردهای واقع‌بینانه برای توسعه روابط دو کشور را ضروری نموده است. از این رو در مقاله حاضر در راستای رسیدن به الگوی راهبردی روابط دو کشور، این سوال اصلی طرح شده است که عوامل واگراساز و همگراساز در روابط ایران و جمهوری آذربایجان در چارچوب ژئوپولیتیک کدام‌اند؟ در نهایت محقق به پنج دسته راهبرد جهت توسعه روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان رسیده است. در این پژوهش به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مدل SWOT سعی شده تا به موضوع مذکور پرداخته شود. داده‌های مورنیاز نیز به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و پرسشنامه گردآوری شده است.

کلمات کلیدی: ژئوپولیتیک، مدل راهبردی، توسعه روابط، ایران، جمهوری آذربایجان.

مقدمه

جمهوری آذربایجان کنونی که همان منطقه اران سابق است در گذشته بخشی از خاک ایران بوده است. طی عهدنامه گلستان در حدود ۲۰۶ سال پیش (۱۱۹۲ هجری شمسی)، منطقه اران به همراه بخش‌های دیگری از قفقاز در گرجستان و ارمنستان و جنوب فدراسیون روسیه کنونی و حتی ترکیه از ایران جدا شد که با عهدنامه ترکمنچای در سال ۱۲۴۳ هجری شمسی این روند تجزیه شمال غرب ایران و جدایی آن تکمیل شد. جمهوری آذربایجان کنونی به مرکزیت باکو و بخش جدا افتاده آن یعنی نخجوان قسمتی از بخش‌های وسیع قفقاز ایران بود که با ضعف حکومت قاجاری و قدرت تزار روس از ایران جدا شد. در سال ۱۹۹۰ میلادی مصادف با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بخش‌هایی از سرزمین‌هایی که روسیه از ایران تصرف نموده بود؛ از جمله جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، خودمختار شدند و به صورت مستقل از ایران و روسیه وارد عرصه روابط بین‌المللی شدند. مردم جمهوری آذربایجان به عنوان نزدیکترین مردمان قفقاز به ایران هستند که دارای اشتراکات تاریخی و فرهنگی از قبیل اشتراکات مذهبی، نژادی، زبانی و تجربیات تاریخی و سیاسی مشترک با مردم ایران هستند. اکثریت مردم آذربایجان مسلمان شیعه هستند و تمایل قابل توجهی به ایران دارند. جمعیت کثیری از آذری‌های ترک زبان در ایران هستند که بخش مهمی از شاکله دولت ملی در ایران را تشکیل می‌دهند و همچنین نژاد اصلی مردم جمهوری آذربایجان نیز آذری و تالشی بوده و از اقوام ایرانی محسوب می‌شوند. جمهوری آذربایجان به عنوان کشوری محصور در خشکی که تنها با دریاچه خزر ارتباط دارد دارای نیاز مبرمی به ایران جهت ارتباط با خارج و بویژه ارتباط با منطقه خودمختار نخجوان است که تنها راه ممکن دسترسی به آن از طریق ایران است. تعاملات مرزی و فرهنگی-اجتماعی بین مردم ایران و آذربایجان زیاد است و سهم بزرگی از توریسم آذربایجان نیز در گرو ورود گردشگران ایران است.

در مقابل این عوامل همگراساز در روابط ایران و جمهوری آذربایجان، عوامل مهمی نیز وجود دارد که این کشور را به سوی واگرایی از ایران سوق می‌دهد. نظام سکولار و تاحدودی دین ستیز جمهوری آذربایجان و بحث برخورد شدید با فعالین مذهبی و علمای شیعی در این کشور و گاه سرکوب و زندانی کردن آنها یکی از عوامل واگراساز بین ایران و جمهوری آذربایجان است. جمهوری آذربایجان جهت استقلال هویتی از ایران دست به تاریخ‌سازی و ملت‌سازی جعلی گسترده‌ای در کتب آموزشی خود و نیز رسانه‌های وابسته به خود زده و پیشینه اران را از واقعیت خود جدا کرده و به نوع دیگری و در تقابل تاریخی با ایران بازتعریف می‌نماید. در این تبلیغات و نظام آموزشی و اطلاع‌رسانی این کشور، نشانه‌های بارزی از تمایلات به تجزیه شمال‌غرب ایران و تحریک برخی فعالان قومیتی دیده می‌شود و حتی اخیراً اقدام به تحریک اقوام دیگری نیز در ایران نموده است. این مسئله شاید بزرگترین چالش بین دو کشور باشد. جمهوری آذربایجان تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا و غرب و با نفوذی که اسرائیل و برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در آنجا یافته‌اند، اقدام به تهدیدات امنیتی و سیاسی از قبیل جاسوسی و حمایت از معارضان علیه ایران از جمله مجاهدین خلق (منافقین) و برخی گروه‌های تجزیه‌طلب می‌نماید. در جریان برخی تنش‌ها و مشکلات داخلی در ایران نیز با حمایت افراد نفوذی و حمایت شده از سمت این کشور و نیز اسرائیل، اقدام به ایجاد ناآرامی‌هایی در سال‌های گذشته نموده است. بحث انرژی و همکاری جمهوری آذربایجان با قدرت‌هایی مانند آمریکا و رقبایی مانند ترکیه را نیز باید در نظر گرفت. مسئله ارمنستان و چالش قره باغ و اتهام جمهوری آذربایجان به ایران مبنی بر حمایت از ارمنستان نیز مبنایی برای واگرایی بیشتر بین دو کشور است. به صورت کلی و باتوجه به توضیحات فوق، دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان متأثر از طیفی از عوامل همگراساز و واگراساز هستند. از آنجا که این کشورها در همسایگی زمینی و دریایی یکدیگر قرار دارند و براساس منطق ژئوپولیتیک و سیاست خارجی نیاز به بهره‌گیری از ظرفیت‌های یکدیگر جهت توسعه هستند، می‌بایست بر این عوامل مثبت و منفی در روابط این دو کشور تمرکز نمود. مسئله مورد بحث در این بخش، رفتارهای جمهوری آذربایجان در قبال ایران، به رغم نیاز متقابل ژئوپولیتیکی این دو کشور به یکدیگر است. از این‌رو ارائه الگویی راهبردی و مبتنی

بر ژئوپولیتیک در روابط ایران و جمهوری آذربایجان جهت توسعه روابط و افزایش سطح همگرایی، ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر از نوع تحقیقات کاربردی بوده و به شیوه ای توصیفی-تحلیلی نگارش خواهد شد به نحوی که ابتدا اطلاعات گردآوری شده و سپس براساس شاخص های تعریف شده به تحلیل اطلاعات پرداخته خواهد شد. خود شاخص ها به شیوه ای اکتشافی و در اثر مطالعه گام به گام استخراج خواهند شد. در ادامه عوامل داخلی (قوت و ضعف) و خارجی (فرصت و تهدید) موثر بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان لیست شده و در یک ماتریس SWOT قرار داده خواهد شد. سپس از درون این ماتریس راهبردهای ژئوپولیتیکی جهت ارتقای روابط دو کشور و تنش زدایی استخراج خواهد شد. داده های این مقاله به شیوه ای کتابخانه ای و اسنادی گردآوری شده است. برای این منظور استفاده از کتب و اسناد و مقالات علمی و پژوهشی و معتبر بین المللی و پایگاه های علمی داخلی و خارجی در دستور کار قرار گرفته است. برای انجام و گردآوری داده ها از روش فیش برداری و فایل بندی در رایانه استفاده خواهد شد.

رویکرد نظری

واژه ژئوپولیتیک که ابتدا در سال ۱۸۹۹ م توسط دانشمند سوئدی بنام رودولف کیلن وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۳). کولین اس گری: «ژئوپولیتیک عبارت است از روابط تغییر ناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک» (Gray, 1997: 19). در جای دیگر او امنیت را با ژئوپولیتیک برابر می بیند و با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در رابطه با تامین نفت می نویسد:

جغرافیا انرژی است، انرژی اقتصاد است، اقتصاد امنیت است و امنیت ژئوپولیتیک (Gray, 1997).

ژئوپولیتیک → امنیت → اقتصاد → انرژی → جغرافیا

پیتر تیلور جغرافیدان سیاسی انگلیسی و بنیانگذار فصلنامه معروف «جغرافیای سیاسی» ژئوپولیتیک را مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه رقابت بین قدرت های بزرگ و اصلی می داند (Tylor, 1993: 330). «ژئوپولیتیک عبارت است از شیوه های قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن ها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). «ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده های محیطی، چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریائی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و غیره را در تصمیم گیری های سیاسی، به ویژه در سطوح گسترده منطقه ای و جهانی، مطالعه و بررسی می کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸). ژئوپولیتیک عبارتست از «علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش های ناشی از ترکیب آن ها با یکدیگر» (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷). ژئوپولیتیکی زاینده قرن بیستم است. در این قرن تلاش های عدیده ای در مورد توصیف قدرت و محیط حاکم بر قرن بیستم صورت پذیرفت. با ورود قدرت عظیم امپریالیسم در اوایل قرن بیستم و سپس ظهور نازی ها در آلمان، ژئوپولیتیک زمینه را برای نگاه به محیط، فضا و شکل سازمان سیاسی جهان فراهم آورد. در طول سال های جنگ سرد، ژئوپولیتیک به منظور تعریف و توصیف مستمر رقابت جهانی بین بلوک های سرمایه داری و بلوک شرق صورت گرفت که در نهایت با فروپاشی شوروی سابق پایان پذیرفت. در اواخر قرن بیستم شاهد یک تصویر ژئوپولیتیکی جدیدی بوده ایم که موضوعات و مشکلات جدید و حتی مسائلی که قبلاً در طول دوران جنگ سرد نادیده گرفته شده بود، بوده ایم.

برای برخی پایان جنگ سرد باعث پدیدار شدن نظام جدید ژئوپولیتیکی تحت تأثیر مسائل و مشکلات ژئوآکونومیکی شده است. یعنی دنیایی که جهانی شدن فعالیت های اقتصادی و تجاری ساختار جغرافیایی و سیاسی زمین را بازسازی و بازتعریف کرده است (اتوتایل، ۱۹۹۷: ۷۰۱).

مهم‌ترین نظریات ژئوپلیتیک

۱- تئوری هارتلند

شروع بحث‌های ژئوپلیتیک در ابتدای قرن بیستم، تئوری هارتلند است. مدل جهانی مکیندر در مورد ژئوپلیتیک، در یک سیر تکاملی سه مرحله‌ای ارائه شد (Mackinder, 1904: 175-194) و پس از جنگ جهانی اول تکامل یافت و بصورت هشدار به معاهده صلح پاریس، مطرح گردید (Mackinder, 1919). این ایده در اواخر عمر مکیندر، طی مقاله‌ای با نام "دنیای مدور و فتح" اصلاح و ارائه شد (Mackinder, 1943). اساس ایده مکیندر بر وجود یک قاره جهانی است که وی آنرا جزیره جهانی می‌خواند. او قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را یک جزیره جهانی می‌دانست، که این جزیره، هفت هشتم جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. از نظر وی، کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. او هارتلند را ناحیه وسیعی می‌دانست که از اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه ادامه داشت. این ناحیه از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی، و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود شده و توسط هیچ قدرت دریایی تهدید نمی‌شود. ناحیه محوری، مناطقی را در بر می‌گرفت که در دسترس قدرتهای دریایی نبود و توسط دو منطقه هلالی (دو نیم دایره جغرافیایی) محاصره می‌شد: اول- هلال داخلی یا حاشیه‌ای که شامل سرزمینهایی است که پشت به خشکی اوراسیا و در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت‌های دریایی هستند. (موقعیت ساحلی)؛ دوم- هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل جزایر بریتانیا، ژاپن و استرالیا است. مکیندر با تجدید نظر در نظریه خود در سال ۱۹۱۹، در تعریفی تازه از ناحیه محوری مورد نظر خود، آسیای مرکزی را مصداق این منطقه نامیده و آن را هارتلند نامید. گستره هارتلند در نظریه جدید، از گستره ناحیه محوری بیشتر بود. این تجدید نظر، از ترس چیرگی آلمان بر هارتلند بود.

سومین و آخرین تحول نظریه مکیندر که حاصل شرایط سیاسی-نظامی بود، در سال ۱۹۴۳ ارائه شد. در نظریه نهایی وی، شاهد پیوستگی هارتلند و اقیانوس هستیم. وی به این نتیجه رسید که ترکیبی از نیروی زمینی و دریایی می‌تواند نقش یک قدرت موثر را بازی کند. این تجدید نظر گویای اتحاد کوتاه مدت روسیه، بریتانیا و ایالات متحده بود، که با اتصال هارتلند و سرزمین میان اقیانوسی (آتلانتیک شمالی) می‌توانستند خطر آلمان را دفع کنند. نظریه اخیر مکیندر که توسط متفکرین (بریتانیا، روسیه و آمریکا) در جنگ دوم جهانی پیگیری شد، هنوز هم زیر بنای اصلی استراتژی روابط ویژه بریتانیا و ایالات متحده است. پس از جنگ جهانی اول، ژئوپلیتیک آلمانی که بیش از هر چیز از لحاظ نظری در افکار کارل ارنست هاوسهوفر تجلی یافته بود، تبدیل به برنامه‌ای عملی برای حزب نازی آلمان شده و مبنایی برای سیاست‌های توسعه ارضی هیتلر قرار گرفت. این ژئوپلیتیک، که نقطه گذار از ژئوپلیتیک انگلیسی مکیندر به چیزی که بعدها ژئوپلیتیک آمریکایی اسپایکمن نامیده شد، تلقی می‌شود، دنیا را در یک مدل سه قطبی خلاصه می‌کرد که با مرکزیت سه کشور آلمان در مرکز، آمریکا در غرب، و ژاپن در شرق مشخص می‌شد (Haushofer, 1937: 217).

۲- تئوری ریملند

با شکست آلمان در جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا خود را نیازمند به یک استراتژی جهانی می‌دید تا بتواند مدل جهانشمول خود را بر اساس آن بنا کند. از اینرو، نظریات مکیندر، این بار از دیدگاه اسپایکمن بیان شد. اگرچه در دیدگاه مکیندر، نقطه مرکزی بحث، برتری یافتن یک قدرت خشکی در قرن بیستم است که خود نمایی می‌کند، اما وی در آخرین اثر خود در سال ۱۹۴۳، نسبت به بوجود آمدن یک قدرت دریایی، بدبینی کمتری نشان داد. این دیدگاه، سبب توجه نیکولاس اسپایکمن شد. او که در فضای سنت ژئوپلیتیک آمریکایی تنفس می‌کرد، از سویی میراث دار متفکران پیشین خود همچون آلفرد تایلر، ماهان، و از سوی دیگر، تحت تاثیر دیدگاه‌های مکیندر بود. ماهان که خود یک افسر دریایی بود، مسئولیت دانشگاه جنگ نیروی

دریایی ایالات متحده را بر عهده داشت و در تئوری وی نیروی دریایی جایگاه مرکزی را داشت (بنگرید به: Mahan, 1918) و معتقد بود کنترل دریاها اولین شرط لازم برای کسب قدرت جهانی است.

اسپایکمن پس از جنگ جهانی دوم و بر پایه نظریات مکیندر، از یک قدرت برتر آمریکایی سخن به میان آورد که بتواند در مقابل هارتلند ایستاده و نیروی آنرا خنثی کند. او در مقام رد و یا پاسخ به تئوری مکیندر، مدعی شد که ناحیه اصلی در تئوری هارتلند، منطقه هلال پیرامونی داخلی است. اسپایکمن این ناحیه را که از نظر وی مهمترین منطقه است، ریملند نام نهاد و معتقد بود که کنترل آن می تواند نیروی هارتلند را خنثی کند. این اهمیت در قول مشهور وی مشهود است که: هرکسی که ریملند را در کنترل داشته باشد، بر اوراسیا حکومت می کند؛ و هر کسی که بر اوراسیا حکومت کند، سرنوشت جهان را در دست خواهد داشت (Spykman, 1944: 43). در این تئوری، یک قدرت دریایی (ایالات متحده) در مقابل یک قدرت خشکی-قاره ای (شوروی) قرار دارد که توسط یک منطقه حاشیه ای (ریملند) که همان هلال درونی تئوری مکیندر بود، از یکدیگر جدا می شود. نظریه هارتلند- ریملند تبدیل به نقشه راه ایالات متحده در زمان جنگ سرد گردید و استراتژی های این قدرت دریایی، در مقابل رقیب کمونیست خود بر همین اساس طراحی گردید. از اینرو، سیاست های خارجی ایالات متحده در زمان جنگ سرد، که بر اساس این مدل شکل گرفت، بر کنترل هارتلند از طریق ریملند استوار گشت و این نکته، اهمیت کشورهای واقع شده در حوزه ریملند، (که عمدتاً کشورهای مسلمان بودند) را نمایان کرد.

۳- تئوری برژینسکی

با فروافتادن دیوار برلین و فروپاشی شوروی و به پایان رسیدن نظم دو قطبی، گمان می رفت در نظم نوین جهانی که جورج بوش اول در سخنرانی خود (Kissinger, 1994: 804-5) مطرح کرد، تئوری ریملند که به عنوان اصلی ترین پایه سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد بود، اهمیت خود را از دست داده باشد؛ چرا که تصرف بر بخش وسیعی از هارتلند (که شامل سرزمین های استقلال یافته شوروی بود)، اینک از دست رقیب دیرینه در آمده بود. در این فضا که توسط استراتژیست هایی همچون فرانسیس فوکویاما "پایان تاریخ" نامیده شد (Fukuyama, 1992)، به نظر می رسید تئوری های ژئوپلیتیک اساساً با تحولات ژرفی روبرو خواهند شد. بر خلاف این تصورات، نظریات سنتی ژئوپلیتیک، توسط برژینسکی باز سازی شد تا نقشه راه ایالات متحده آمریکا در فضای پایان تاریخ باشد. برژینسکی، در فضای پساکمونیستی با بازگشت به مکیندر و اسپایکمن، در جستجوی یافتن یک کلان استراتژی برای ایالات متحده، همچنان معتقد به کنترل اوراسیا و ریملند است.

در طرح نظری برژینسکی که در کتاب صفحه شطرنج بزرگ آمده است، از پنج بازیگر ژئواستراتژیک و پنج محور ژئوپلیتیک در فضای پس از فروپاشی شوروی و دوران هژمونی آمریکایی نام برده می شود که در صفحه شطرنج اوراسیا فعالند. بازیگران مورد توجه وی عبارتند از: فرانسه، آلمان، روسیه، چین و هند، و محورهای مورد تاکید وی نیز شامل ایران، ترکیه، آذربایجان، اوکراین و کره جنوبی می باشند (Brzezinski, 1997: 41). تاکید بیش از حد وی بر محدوده جغرافیایی محور ایران، ترکیه و آذربایجان و تا حدی اوکراین، که به تعبیر وی منطقه پاره پاره شده با نفرت، خشونت و درگیری و نا آرامی است، تاکیدی مجدد بر منطقه ریملند و نقش آن در معادلات جهانی است. مختصات منطقه محوری مورد نظر برژینسکی که آنرا بالکان اوراسیایی (Brzezinski, 1997: 123) می نامد در طرح صفحه شطرنج اوراسیا بدین شرح است: در شمال، از دریای شمال تا جنوب روسیه؛ در شرق، تا استان سین کیانگ در چین؛ در جنوب، تا اقیانوس هند؛ و از غرب، تا دریای مدیترانه و دریای احمر (Brzezinski, 1997: 52). در این منطقه بیش از ۴۰۰ میلیون نفر در قالب سیاسی ۲۵ دولت-ملت زندگی می کنند که از تنوع قومی و مذهبی بالایی برخوردار بوده و ویژگی آنها عدم ثبات شدید آنهاست.

۴- برخورد تمدن‌ها

پس از پایان جنگ سرد، تئوری‌های متفاوتی برای توضیح نظم پساکمونیستی جهان ارائه شد و یکی از مهمترین آنها، تئوری برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون است. وی با ارائه این تئوری سعی در ارائه یک کلان استراتژی برای اداره جهان توسط ایالات متحده و همچنین ارائه یک چارچوب نظری و پارادایم نوین، برای فهم جهان نوظهور و نظم نوین دارد و این کار را با نقد دو پارادایم مشهور در روابط بین‌الملل، در فضای قبل و بعد از جنگ سرد انجام می‌دهد، یعنی نقد لیبرالیسم و رئالیسم.

محیط مورد مطالعه

جمهوری آذربایجان با ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت در قاره آسیا، در جنوب رشته کوه‌های قفقاز و شمال رودخانه ارس در مجاورت دریای خزر واقع شده است. پایتخت آن باکو است. منطقه نخجوان که ۵۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک این کشور را تشکیل می‌دهد، توسط جمهوری ارمنستان از سرزمین اصلی جدا افتاده است. پست‌ترین نقطه جمهوری آذربایجان در کناره دریای خزر ۲۸ متر بلندتر از سطح آب‌های آزاد جهان است. همچنین، بلندترین نقطه این سرزمین در مرز داغستان و در قله (بازار دوزو) ۴۴۸۵ متر ارتفاع دارد.

نقشه ۱: موقعیت جمهوری آذربایجان



منبع: (یونسی، ۱۳۹۳: ۴)

ساختار سرزمینی آذربایجان، دو تکه بودن سرزمین آن و ناهماهنگی در طول و عرض جغرافیایی، یک ضعف دفاعی-امنیتی برای این کشور محسوب می‌شود. در شمال و شمال غرب، آذربایجان رشته کوه‌های آب پخشان قفقاز و قفقاز بزرگ مرز طبیعی این کشور را با جمهوری خودمختار داغستان خودمختار روسیه تشکیل می‌دهند. در غرب و جنوب غربی آذربایجان نیز رشته کوه ماللی قفقاز در مرز این کشور و ارمنستان واقع شده است که این رشته کوه‌ها از دیدگاه دفاعی-امنیتی وضعی دوگانه را به وجود آورده‌اند از یک سو در نگاه اول سدی در برابر تهاجم بیگانگان بوده و از سوی دیگر مانعی در زمینه اقدام‌های نظامی-امنیتی آذربایجان در مواقع مقتضی به شمار می‌روند (افشردی، ۱۳۸۱: ۸۹). این کشور در کنار ارمنستان و گرجستان منطقه قفقاز جنوبی را تشکیل می‌دهند که بین دریای خزر در شرق، دریای سیاه در غرب، روسیه در شمال واقع شده و در جنوب با جمهوری اسلامی ایران ۷۶۷ کیلومتر مرز مشترک دارد که این منطقه به لحاظ جغرافیایی جزئی از سواحل رود ارس به شمار می‌رود. این کشور در بین کشورهای قفقاز جنوبی به جهت وسعت و جمعیت بیشتر، منابع انرژی فسیلی، آب و خاک نسبتاً مناسب به‌طور بالقوه بیش‌ترین

امکانات را برای رشد کشور و رسیدن به قدرت ملی بالا داراست و دارای موقعیتی ویژه است که از گذشته های دور مورد توجه قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است. به طور کلی می توان گفت که جمهوری آذربایجان به جهت شرایط طبیعی و اقلیمی خود یکی از بهترین سرزمین هاست. از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی جمهوری آذربایجان و قرار گرفتن این منطقه بر سر راه های غرب و شرق و به عبارت دیگر اروپا و کناره های قفقاز، زمینه ای مساعدی برای پیشرفت اقتصادی این منطقه فراهم می آورد (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۴).

۲- جغرافیای طبیعی کشور آذربایجان

۱- توپوگرافی کشور آذربایجان

سرزمین آذربایجان به لحاظ طبیعی و توپوگرافی به پنج منطقه متمایز تقسیم می شود:

۱. ناحیه قفقاز کوچک: این قسمت کوه های موروداغ، سوان شرقی، زنگه زور، درلیز، قره باغ، فلات قره باغ و قسمتی از رشته کوه های موغروز را در برمی گیرد. رود های آقاستفا، شامخور، طاووس، زهیم، قوشقا، گنجه، ترتر، خاچین و غیره از رشته کوه قفقاز کوچک سرچشمه گرفته در خاک آذربایجان جاری می شوند. دریاچه کوهستانی گوگیل که از معروف ترین و زیباترین دریاچه های کوهستانی است در ارتفاعات این رشته کوه واقع شده است. معادن ارزشمند طلا و مس «گنده بی»، آهن «داشکسن» منگنز، آلونیت، گرانت، مرمر و کبالت در این ناحیه وجود دارد.

۲. ناحیه جمهوری خودمختار نخجوان: اراضی این جمهوری به سه قسمت دشت های هموار، پای کوه ها و نقاط کوهستانی تقسیم می شود.

۳. جلگه کر اس: بارندگی کم است و بسیاری از قسمت های این جلگه را مراتع زمستانی تشکیل می دهد.

۴. ناحیه قفقاز بزرگ: قسمت های جنوب شرقی رشته کوه های قفقاز بزرگ در اراضی کشور آذربایجان قرار دارد. این قسمت از قله ۳۳۸۵ متری تینو و روسسو آغاز و تا جزیره آبشرون کشیده می شود. مرتفع ترین قله کشور آذربایجان با نام «بازاردوزو» در این ناحیه واقع است.

۵. ناحیه کوهستانی تالش و جلگه لنکران: رشته کوه های تالش دارای سه رشته اصلی است. در میان آنها طولانی ترین رشته کوه های تالش است که همجوار با ایران به طول ۱۰۰ کیلومتر کشیده شده است و تا هشت کیلومتری ساحل خزر ادامه دارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۹-۱۰).

۲- آب و هوای کشور آذربایجان

میانگین بارش سالانه کشور آذربایجان ۴۱۰ میلیمتر است. با توجه به نقشه، بیشینه بارش در ارتفاعات شمالی شاه داغ و بازار دوزو و منطقه کم ارتفاع و ساحلی واقع در لنکران و کمینه بارش در مناطق مرکزی شیروان و باکو مشاهده می شود. خطوط همبارش بیشینه (۷۰۰ میلی متر) را می توان در بخش های شمالی آذربایجان واقع در ارتفاعات شاه داغ و بازار دوزو مشاهده نمود. در منطقه باختری؛ یعنی خان کندی خطوط همبارش ۵۰۰ و ۵۵۰ میلیمتر واقع شده است. هرچه از سمت شمال و باختر منطقه به سمت بخش های مرکزی و جنوبی پیش می رویم، از میزان بارش سالانه نیز کاسته می شود. در نخجوان نیز بیشینه بارش منطبق با بخش های کوهستانی شمال خاوری است، که خطوط همبارش ۵۰۰ میلی متر نیز قرار دارد. هر چه به سمت جنوب و باختر منطقه نخجوان پیشروی کنیم، از میزان بارش سالانه کاسته می شود.

فصل بهار با میانگین بارش ۱۴۸ میلی‌متر و فصل زمستان با میانگین ۴۴ میلی‌متر به ترتیب پربارش‌ترین و کم‌بارش‌ترین فصل‌های جمهوری آذربایجان هستند. بیشینه بارش فصل بهار در بخش‌های خان‌کندی و ارتفاعات شاه‌داغ و بازاردوزوی آذربایجان و شمال خاوری نخجوان است. در فصل تابستان تمرکز بیشینه بارش بیشتر در ارتفاعات شاه‌داغ و بازاردوزوی جمهوری آذربایجان به چشم می‌خورد و کمینه بارش در شهرهای باکو و شیروان مشاهده می‌شود. در فصل پاییز به عنوان دومین فصل پربارش جمهوری آذربایجان، بیشینه بارش در حاشیه جنوب خاوری که شهر لنکران قرار دارد و در مرز با دریای خزر مشاهده می‌شود. فصل زمستان به عنوان کم‌بارش‌ترین فصل، بیشینه و کمینه بارش به ترتیب در قسمت‌های شمالی ارتفاعات بازاردوزوی و شاه‌داغ و خان‌کندی جمهوری آذربایجان است. از نظر پراکندگی مکانی ماهانه بارش در این منطقه باید برج‌ها به دو گروه تقسیم شوند، که برج‌های اردیبهشت، خرداد، فروردین، مهر و آبان با میانگین بارش بیش از ۳۵ میلی‌متر پربارش‌ترین برج‌های سال هستند و برج‌های اسفند، آذر، شهریور، تیر، بهمن، دی و مرداد کم‌بارش‌ترین برج‌ها هستند. در خرداد که مرطوب‌ترین برج سال است، خط همبارش ۸۵ میلی‌متر در ارتفاعات شاه‌داغ و بازاردوزوی و باختری (منطقه خان‌کندی) جمهوری آذربایجان است و خط همبارش ۷۵ میلی‌متر در قسمت شمال خاوری نخجوان قرار دارد. برج مرداد با میانگین بارش ۲۰ میلیمتر که کم‌بارش‌ترین برج جمهوری آذربایجان است، خط همبارش ۵۰ میلی‌متر در ارتفاعات شاه‌داغ؛ یعنی نزدیک شهر شکی قرار دارد. در این برج بخش‌های مرکزی و خاوری بارش کمی را دریافت می‌کند (یونسی، ۱۳۹۳: ۶).

۳- جغرافیای انسانی کشور آذربایجان

آذربایجانی‌ها مسلمان بودن و ترک بودن را دو جنبه اساسی هویت ملی خود می‌انگارند. دین مسیحیت برای اولین بار در قرن اول میلادی وارد سرزمین فعلی آذربایجان شد و در قرن پنجم میلادی به صورت یک دین رسمی درآمد. پس از ورود دین اسلام، مسیحیت جای خود را به اسلام داد، اما بعد از تسلط روس‌ها، دوباره حضور مسیحیت در این سرزمین ادامه پیدا کرد. دین اسلام در قرن هفتم میلادی به وسیله اعراب به آذربایجان نفوذ کرد. در اثر فشارها و آزار و اذیت مسلمانان اهل سنت در خاک آذربایجان از سوی روس‌ها، تعداد زیادی از این افراد خاک آذربایجان را ترک کردند. جمهوری آذربایجان بعد از استقلال از شوروی دارای ۸۷ درصد جمعیت مسلمان بود، اما به دنبال خروج جمع زیادی از روس‌ها و ارامنه ۹۳/۴ درصد رسید (عباسی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۳).

در حال حاضر مسیحیان ۴/۸ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند و بعد از اسلام دومین دین در آذربایجان است. مسیحیان فاقد سازمان‌ها و نهادهای مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند. بیشتر مسیحیان روس بعد از استقلال آذربایجان به خاطر ذهنیت منفی مردم مسلمان نسبت به آنها خاک این کشور را ترک کردند. جمعیت یهودیان آذربایجان حدود ۱۶ هزار نفر است که به‌طور عمده در باکو و اوغوز سکونت دارند.

یکی از معضلات اجتماعی کشورهای جهان سوم از جمله جمهوری آذربایجان، نبود آمارهای دقیق بر پایه اصول علمی شناخته شده می‌باشد. سرشماری‌های منظم صورت نمی‌گیرد و آمارها براساس خواست و سیاست‌های حکومت‌ها دست‌کاری می‌شوند. جمعیت شیعیان، اهل سنت و سایر مذاهب اسلامی و غیر اسلامی به صورت شفاف و دقیق بیان نمی‌شود. بلکه با ملاحظات سیاسی - امنیتی مطرح می‌شود. به عنوان نمونه در حالی که جمعیت تالش جمهوری آذربایجان بیش از ۱۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد. در آمارهای رسمی گنجانده نمی‌شود یا خیلی پایین اعلام می‌شود (جباری، ۱۳۸۹: ۶۶).

عده‌ای از اسلام‌گرایان همچون حاج علی اکرام علی یف، درصد جمعیت شیعه کشور را ۸۵ درصد الی ۹۰ درصد اعلام کرده و معتقدند افرادی که درصد جمعیت شیعه را پایین مطرح می‌کنند، اغراض سیاسی دارند. طلاب علوم دینی جمهوری آذربایجان ۸۳ درصد جمعیت را شیعه می‌دانند که همه شیعیان ۱۲ امامی هستند (جباری، ۱۳۸۹: ۶۷). جمهوری آذربایجان به لحاظ درصد

جمعیت، دومین کشور شیعه جهان اسلام می باشد اما بسیاری از محافل داخلی و خارجی، با اغراض سیاسی و امنیتی تلاش می کنند تا درصد جمعیت شیعیان این کشور را پایین اعلام نمایند، اما آنچه از اسناد معتبر به دست آمده است حاکی از این است که بیش از ۸۰ درصد از مسلمانان این کشور را شیعیان تشکیل می دهند.

طبق برآورد صورت گرفته در سال ۲۰۱۰ میلادی جمعیت آذربایجان حدود ۹/۱۱۱/۱۰۰ نفر تخمین زده شده است از این تعداد ۲۲/۶ درصد را افراد زیر پانزده سال تشکیل داده و نرخ رشد جمعیت در این کشور ۱/۳ درصد است که چهاردهمین نرخ رشد در آسیا به شمار می رود (www.president.az, 1390).

کشور آذربایجان تنها کشور مسلمان قفقاز شناخته می شود از این رو برخلاف دولت سکولار آذربایجان، مذهب نقش بسزایی در میان مردم این کشور ایفا می کند. با وجود آنکه تشیع نقش برجسته ای در ایجاد وفاق ملی در طول تاریخ برای حفظ کیان سرزمین آذربایجان در طول تاریخ داشته است لیکن با این حال، دولت آذربایجان به دلیل ماهیت سکولار و لائیک خود، در زمره کشورهای است که به واسطه تأکید بیش از حد به ملی گرایی نمی تواند از عنصر قدرتمند دین مشترک به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده «دولت ملی» در محدوده سرزمینی خود بهره بگیرد. این در حالی است که دولت آذربایجان از یک مناقشه وسیع و تهدید کننده امنیت ملی اش در مقوله قره باغ رنج می برد. مساله مهاجران جنگی و آوارگان جنگ قره باغ، یکی از مهم ترین مشکلات آذربایجان است، چرا که پس از استقلال این کشور و کشتار ساکنین آذری قره باغ به وسیله ارامنه، سیل مهاجران مسلمان از رایون های همجوار قره باغ به سوی شهرهای مرکزی این کشور سرازیر شد (عباسی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶).

در اثر تداوم وضعیت جنگی ۲۰ ساله میان ارمنستان و آن کشور و اشغال مستمر همان مناطق علاوه بر استمرار مشکل آوارگان، بحران مشروعیت سیاسی را نیز برای هیات حاکمه آذربایجان رقم می زند. سیاست های یکسان سازی فرهنگی اعمالی از سوی دولت آذربایجان در برخورد با سایر اقلیت های قومی این کشور، به ویژه تالشی و لزگی، موجبات فعال ماندن گسل قومیتی در آن کشور و تقویت واگرایی آنها شده است. از این رو سعی دولت آذربایجان برای استفاده از نمادهای ملی به منظور همگرایی گروه ها و فرقه های مختلف قومی در این کشور بی نتیجه مانده و تاریخ این کشور با درگیری های قومی و مذهبی پیوند خورده است. درگیری های خونین بین آذری ها با ارامنه و در برخی موارد درگیری بین اقوام مختلف لزگی و تالشی با دولت آذربایجان از نکات قابل توجه در این زمینه است.

یافته ها

در این بخش نگارندگان به شرح عوامل همگراساز و واگراساز در روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در قالب عوامل داخلی (قوت ها و ضعف ها) و عوامل خارجی (فرصت ها و تهدیدها) پرداخته است. در این بین مهم ترین عوامل اثرگذار داخلی (درونی) و خارجی (بیرونی) با تکیه بر مصاحبه و پرسشنامه سه مرحله ای از صاحب نظران و نیز مطالعات کتابخانه ای استخراج شد. عوامل دیگری نیز در روابط ایران و جمهوری آذربایجان اثرگذار است که از لحاظ میزان اهمیت و اثرگذاری در جایگاه بسیار پایین تری از عوامل ذکر شده در این مقاله، قرار دارند. در ادامه در قالب مدل راهبردی (SWOT) عوامل مذکور لیست شده و پس از محاسبات لازم، راهبردهای مرتبط با این عوامل در راستای توسعه روابط دو کشور ارائه شدند.

۲- قوت ها و ضعف های محیط درونی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

الف- فرصت های موجود در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

۱- تجارب و خاطرات تاریخی مشترک

ایرانی ها و آذری ها با توجه به سرزمین مشترکی که در گذشته داشته و تعامل و کنش متقابل که در قالب این فضا در طول تاریخ داشته اند طبیعتاً دارای برخی انگاره ها و تصورات در طی زمان بوده اند که هنوز در بین آنها پایدار است. هرچند پس از جدایی آذربایجان در سال ۱۸۲۸ توسط روسیه طی معاهده ی ترکمنچای در اثر پیوستن به فرهنگ اروپایی (Yunus, 2006: 112) رفته رفته تا حدودی تضعیف شده‌اند. اما برخی خاطرات مشترک تاریخی این کنشگران همواره بر شکل کنش آنها تاثیر گذار است.

۲- اکثریت شیعه مذهب دو کشور

یکی از منابع مشترک در برساختگی انگاره ها و هویت جمعی کنشگران ایرانی و آذری، اسلام و تشیع می باشد که از این نظر دو گروه کنشگران را به یکدیگر نزدیک می سازد. هرچند کیفیت و عمق این عنصر هویتی در بین آنها متفاوت است (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶). براساس نموداری که در سایت Global Religious Future آمده است، بیش از ۹۶ درصد از مردم آذربایجان مسلمان بوده (www.globalreligiousfutures.org/countries) که بیشتر آنها مسلمانان شیعه هستند و این باعث عمق اشتراک فرهنگی با ایران شده است. اما آنچه که از نظر دینی آذربایجان را از ایران متمایز می کند و باعث کاهش ارتباط میان دو کشور شده است این نکته می باشد که در بند اول ماده ۱۸ قانون اساسی باکو، جدایی دین از سیاست بیان شده است و مردم در انتخاب دین و اجرای مذهب آزاد گذاشته شده‌اند. مراسم مذهبی با شرایط خاص و در حداقل زمان ممکن برگزار می شود در مقابل برنامه‌هایی مانند یوروژن (مسابقه بین‌المللی موسیقی همجنس‌بازان) در سال ۲۰۱۲ برگزار شد که از سوی مراجع ایرانی نسبت به آن اعتراض شد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵۰). در عمل در آذربایجان توجه خاصی به امکان دینی و مذهبی صورت می گیرد از نمونه‌های آن احداث مساجد جدید و یا بازسازی مساجد و زیارتگاه‌ها می باشد. همچنین با گرایش‌های افراطی وهابی که علیه دین در کشور صورت می گیرد برخورد شده و اقدامات لازم علیه آنها انجام می شود (نامدار و ندایی، ۱۳۹۵).

۳- فرهنگ و سنت‌های مشترک

ایرانی ها و آذری ها در برگزاری مراسمی همچون اعیاد اسلامی و غیر اسلامی و سوگواری امام حسین (ع) و غیره مشترکند. همچنین آئین نوروز باستانی، علاوه بر ایران زمین در همه جمهوری های آسیای مرکزی و استان سین کیانگ در غرب چین، باشکوه برگزاری می شود. یکی از سرزمین‌های نوروز، از گستره جهانی فرهنگ و میراث نوروز بهاری، جمهوری آذربایجان می باشد. همچنین موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن از چارگاه، سه گاه و همایون و بیات ترک و شور، در آذربایجان به جاودانگی رسیده است (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۷۰-۶۹). هنر که ابعاد مختلف موسیقی، تئاتر، رسانه‌ها، ادبیات و موارد دیگر را در بر می گیرد عاملی بسیار تأثیرگذار در روابط دو کشور می تواند باشد. برای مثال در آذربایجان به برگزاری روزهای سینمای ایران می پردازند که در آن فیلم‌های برجسته و منتخب ایرانی به نمایش گذاشته می شود (ترکمان، ۱۳۹۵). ایران در زمینه رسانه‌ای به حمایت از انتشار روزنامه «صدای اسلام» در این کشور پرداخته و همچنین شبکه تلویزیونی «سحر» به زبان آذری مورد توجه مردم آذربایجان بوده و شبکه «سحر ۲» نیز به زبان روسی راه‌اندازی شده است (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۷). یکی از اشتراکات فرهنگی مردم دو کشور هنر و تئاتر می باشد در این راستا هنرمندان ایرانی و آذربایجان به همکاری‌های بسیاری با یکدیگر پرداختند و از قوی‌ترین دلایل آن می‌تواند اشتراکات قومی و زبانی باشد. برای نمونه می‌توان به همکاری هنرمندان باکو و تبریز در تئاتری به نام «بختور» اشاره کرد که به کارگردانی و تهیه‌کنندگی از طرف ایران و ایفای نقش هنرمندان آذری بوده است و در نوروز ۱۳۹۶ به نمایش در آمده است (بی‌نا، ۱۳۹۶). همچنین موسیقی‌های ایرانی در این کشور جایگاه خود را دارد.

۴- تجارت و روابط اقتصادی

وجود شبکه حمل و نقل در دو کشور برای توسعه روابط جمهوری آذربایجان و ایران و نیز وجود بخش‌های متنوع تولیدی اهمیت اقتصادی بسیاری دارد که می‌تواند در مجموع به شکل‌گیری روابط اقتصادی دو کشور کمک شایانی کند. در سال‌های

۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ میلادی، ایران در بین شرکای تجاری جمهوری آذربایجان به لحاظ مبادلات تجاری به صورت مداوم در ردیف اول و دوم قرار داشته است. براساس آمار سال ۱۹۹۸ میلادی نیز ایران جایگاه پنجم مبادلات تجاری با جمهوری آذربایجان و در سال ۱۹۹۹ نیز جایگاه هفتم را در اختیار خود داشت. ارزش مبادلات تجاری بین جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۷ میلادی بالغ بر ۲۳۸/۵ میلیون دلار (۴۸/۸ میلیون دلار واردات و ۱۸۹/۷ میلیون دلار صادرات)، در سال ۱۹۹۸ میلادی نیز ۸۶/۸ میلیون دلار (۴۲/۵ میلیون دلار واردات و ۴۴/۴ میلیون دلار صادرات)، در سال ۱۹۹۹ میلادی، ۷۰ میلیون دلار (۴۷/۴ میلیون دلار واردات و ۲۲/۶ میلیون دلار صادرات) بوده است. در بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ میلادی، بزرگ‌ترین شاخص واردات مربوط به سال ۱۹۹۴ میلادی به میزان ۲۴۲/۱ میلیون دلار بوده است. این رقم در سال ۱۹۹۶ میلادی به ۶۵/۹ میلیون دلار رسید. این تنزل و کاهش در بخش‌های مختلف مرتبط با صادرات نفتی در قبال واردات انرژی الکتریکی (برق) از ایران بود.

محصولات وارداتی از ایران در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ میلادی شامل ارزاق، کالاهای خانگی، اتومبیل، انرژی الکتریکی و غیره بوده است. در مقابل صادرات جمهوری آذربایجان به ایران نیز عمدتاً نفت و محصولات نفتی، محصولات شیمیایی، ضایعات، آهن سیاه و غیره بوده است. سهم قاره آسیا از واردات جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۰ میلادی تنها ۱۹/۶ درصد و سهم صادرات به آسیا نیز تنها ۲ درصد بوده است. در حالی که همان سال، ارزش کل واردات جمهوری آذربایجان از ایران ۵۶ میلیون و ۸۳۰ هزار دلار بوده و ارزش محصولات آن که به آن کشور صادر کرده نیز ۲۶ میلیون و ۸۳ هزار دلار بوده است. با وجود این، جمهوری آذربایجان دارای امکانات و راه‌های صدور متقابل هر نوع محصولات صنعتی به ایران است. در سال ۲۰۰۰ میلادی ۲۲/۹ درصد از واردات جمهوری آذربایجان از ایران مصالح ساختمانی، ۲۱/۹ درصد سوخت، ۱۷/۳ درصد محصولات غذایی، ۱۳/۹ درصد محصولات کشاورزی بوده است. ۲۴ درصد باقی‌مانده نیز مربوط به مواد شیمیایی، ماشین‌سازی، متالورژی، محصولات چوبی و جنگلی، لوازم الکترونیکی، تجهیزات پزشکی و... بوده است. در عین حال، ۷۱/۶ درصد از کل محصولات صادراتی جمهوری آذربایجان به ایران را متالورژی، ۱۱/۵ درصد را تجهیزات ماشین‌سازی و ۶/۴ درصد نیز صنایع سبک تشکیل می‌دهد. مابقی محصولات صادراتی نیز محصولات صنعتی و کشاورزی است. علی‌رغم این‌که جمهوری آذربایجان شریک تجاری و اقتصادی مهمی است، در دوره یادشده به دلیل محدودیت روابط اقتصادی و تجاری، حجم مبادلات تجاری با سیر نزولی همراه بوده است (طالب‌لی، ۱۳۹۶).

سال‌های اخیر بعد از برجام با از میان برداشته شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، اراده و عزم دو کشور برای گسترش روابط دوجانبه به توسعه روابط اقتصادی و تجاری تحرک جدیدی بخشیده بود. در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ رؤسای جمهور دو کشور ۸ بار با یکدیگر دیدار کردند و هیئت‌های نمایندگانی دو کشور نیز حدود ۱۰۰ دیدار متقابل داشته‌اند. بیش از ۴۰ سند به امضا رسیده و ۳ اجلاس کمیسیون مشترک دو کشور نیز تشکیل شده است. بیش از ۵۳۸ شرکت ایرانی در بخش‌های مختلف جمهوری آذربایجان در حال فعالیت هستند و در مجموع ایران ۲/۷ میلیارد دلار در اقتصاد جمهوری آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده است. در مقابل، شرکت‌های جمهوری آذربایجان نیز در ایران در حال فعالیت هستند. ایران مهم‌ترین شریک تجاری جمهوری آذربایجان بود و در سال ۲۰۱۶ میلادی مبادلات تجاری بین دو کشور بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته بود. توافقات به امضا رسیده در مورد سدهای خدآفرین، قیزقلعه‌سی و نیز اردوباد و مارازاد از سوی دو طرف تأیید و ضمانت اجرایی پیدا کرده بود. اولین مرحله از کریدور حمل و نقل بین‌المللی جنوب‌شمال نیز تاکنون در حال انجام است. در این راستا راه‌آهن قزوین-رشت توسط ایران تکمیل شد. همچنین، نیروگاه الکتریکی ۳۳۰ کیلو ولتی مغان (ایمیشلی پارس‌آباد) در سال ۲۰۱۶ میلادی به بهره‌برداری رسید و

برای فروش انرژی الکتریکی نیز قراردادی به امضا رسید. در همین سال در منطقه صنعتی نفت چاله، کارخانه مشترک اتومبیل‌سازی و در ژانویه ۲۰۱۷ نیز در پارک صنعتی پیراللهی بین ایران و جمهوری آذربایجان به صورت مشترک کارخانه داروسازی احداث شد. همچنین در سال ۲۰۱۶ میلادی بین جمهوری آذربایجان و ایران، خط‌آهن نخجوان- جلفا- تبریز- تهران- مشهد افتتاح شد که به توسعه گردشگری، حمل‌ونقل و روابط اقتصادی کمک خواهد کرد. از طریق این مسیر ریلی، سالانه ۱۲ هزار مسافر جابه‌جا خواهد شد. با بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران، اکثر طرح‌های مشترک دو کشور متوقف شده است که این امر سبب چاشنی بزرگ در روابط این دو کشور شده است.

چالش‌های موجود در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

۱- تقابل ناشی از هویت جغرافیایی - تاریخی کنشگران ایرانی و آذری

از نظر موقعیت و فضای جغرافیایی، ایرانیان باتوجه به شکل قرارگیری سرزمین‌شان همواره با اقوام مختلفی در ارتباط بوده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴، ۱۵) و این اقوام تحت عنوان مهاجرت یا هجوم، به سرزمین ایران آمده‌اند و از این باب ایران زمین محل حشر و نشر و تعامل اقوام مختلفی بوده است. موقعیت خاص ژئوپولیتیک سرزمین ایران سبب شده تا در همسایگی قدرت‌ها و اقوام مهاجمی همچون روم و تورانی‌ها در عصر باستان قرارگیرند و در دوره اسلامی و نیز دوران معاصر، ایرانیان با اقوامی مانند ترک، عثمانی، انگلیس، روسیه و آمریکا مواجه گردند که به خاطر فضا و موقعیت با اهمیت آن همواره سعی بر دست‌اندازی بر این سرزمین را داشته‌اند (Pishgahifard, 2010: 462). اهمیت سرزمین ایران رفته رفته به تصور و انگاره‌ای عمیق در بین ایرانیان منجر شد، به نحوی که در آثار و نقشه‌های جغرافیدانان ایرانی، ایران زمین همیشه بهترین اقلیم و در مرکز عالم تصور شده است (شکوهی، ۱۳۷۳: ۶، ۷، ۹، ۱۰) و حتی در ادبیات و شعر فارسی نیز نمود پیدا کرده است. این باور به نوعی جغرافیای افسانه‌ای - که در مرکزیت آن سرزمین "ایران ویج" یا "خونیرس" قرار دارد که از فریدون به نیای ایرانیان (ایرج) به ارث رسیده است (خیر اندیش و شایان، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۱) - منجر شده و به مفهوم ارض ملکوت در ادبیات عرفانی ایران شکل داده است. بنابراین جای تعجب نیست که نگاه ایران به جهان عمیقاً ایران مدار است و در این دیدگاه چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان قابل درک نیست (فولر، ۱۳۷۳: ۱). این انگاره با نمایان شدن هرچه بیشتر موقعیت ژئوپولیتیک و کشف منابع گاز و نفت و نیز در جریان جنگ اول و بویژه دوم جهانی که از ایران به عنوان پل پیروزی یاد شد بیش از پیش در بین ایرانیان تقویت شد. اهمیت ایران و تصور ناشی از آن به ساخت یابی انگاره‌های دیگری از قبیل انگاره ترس از سلطه بیگانگان بر این سرزمین ارزشمند، توهم توطئه بیگانگان و دست‌نشانده‌گی برخی خواص و سیاستمداران منتهی می‌شد که خود به زندگی شخصی ایرانیان نیز رسوخ کرده (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۷-۱۹۶) و بعضاً آثار زیان‌باری را در تاریخ سیاسی ایران بجای گذاشته است. از جمله می‌توان به ناکامی دولت مردمی مصدق و شکست آن پس از ملی‌شدن صنعت نفت اشاره کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱-۲۲۰). تاریخ ایرانیان نیز که برآمده از جغرافیای خاص شان می‌باشد نیز به گونه‌ای گسترده بر شکل‌یابی ساختار معنایی این کنشگران تاثیر گذار بوده است. ایرانیان از یکطرف به وجود پادشاهان سرشناسی همچون کوروش و داریوش و پیامبر بزرگی همچون زردشت (رازی، ۱۳۴۷: ۱۶) و سلسله‌های باشکوه و قدرتمند خود در دوره‌های پیش و پس از اسلام افتخار می‌کنند و هرگز شکوه‌مندی حکومت شاهنشاهی و خاطره کشور بزرگ و یکپارچه را از یاد نبرده‌اند و بدین گونه به برتری سرزمین و قوم خود واقف بوده‌اند و از سوی دیگر تلخی‌های شکست و دست‌اندازی توسط مهاجمین بویژه در دوره معاصر سبب حساسیتی عمیق نسبت به ارتباط شان با خارجی‌ها می‌شود که در طول تاریخ این خصیصه سبب ظهور جنبش‌هایی مانند شعبیه که جهت احیای فرهنگ ایرانی و اسلام واقعی در برابر تحقیری که اعراب به دیگر اقوام و خصوصاً ایرانیان روا می‌داشتند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۶ و پیروز، ۱۳۸۶: ۹۲، ۹۳) و نیز انقلاب اسلامی در سال ۵۷ شده است. در این راستا کنشگران آذربایجانی

نیز با توجه به فرارگیری سرزمین شان بین قدرت هایی همچون ایران، روسیه، ترکیه و اسرائیل در سطح منطقه ای و آمریکا در سطح فرامنطقه ای و جهانی، به نوعی از تصورات و انگاره های مبتنی بر حساسیت موقعیت ژئوپولیتیکی سرزمین خود دست یافته اند و به اهمیت آن از منظر قدرت های همسایه و غیر همسایه واقف اند. این تفکر که معمولاً در هر کشوری می تواند وجود داشته باشد به همراه ترس آذری ها از الحاق سرزمین شان به ایران یا روسیه یا بخشی از آن به ارمنستان، شکل حادی به خود گرفته است به گونه ای که بویژه در رابطه با ایران در بیانیه ها و مواد قانون اساسی این کشور بوضوح نمود پیدا کرده است (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۳). این امر به سابقه تعلق سرزمین آذربایجان به ایران و در برهه ای از زمان به روسیه برمی گردد که به نگاه آذری ها به نحوی خاص نسبت به این دو کشور، بخصوص ایران ساخت داده است. در مقابل، طرح مسئله آذربایجان بزرگ که تا حدودی ناشی از جنبش پان ترکی و اشاعه آن در آذربایجان است منجر به برساخته شدن انگاره اتحاد همه آذربایجانی ها و پیوند سرزمین های آذری زبان شده است که نمود آن را می توان در اندیشه های ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق آذربایجان و رئیس جمهور آذربایجان در سال ۱۹۹۲ مشاهده کرد که آرزو می کرد که حتی با زانو هم که شده به تبریز برود (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۱۴۸). از نظر تاریخی نیز آذربایجان همواره یکی از مناطق تابعه ایران بوده است که در طی قرار داد ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ توسط روس ها از ایران جدا شد. بنابراین دارای تاریخی همسان با ایرانیان بوده اند اما کارگزاران دولتی و نخبگان سیاسی آذربایجان همواره سعی کرده اند تاریخ گذشته را به شکلی دیگر بازنویسی کنند و در قالب دایره المعارف ها و در سطح مدارس آذربایجان نیز چنین امری عملاً برای کودکان و نوجوانان آذری آموزش داده می شود (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۴۰۳-۴۰۲ و ۱۹۶-۱۹۰). بنابراین هم ایرانیان بر پایه انگاره ها و تصورات ناشی از تاریخ و موقعیت ژئوپولیتیکی خاص خود دارای حساسیت در روابط خارجی شان می باشند و علاوه بر آن بر اساس تصور ایران مرکزی عملاً بدنبال سهمی از معادلات در منطقه قفقاز و آذربایجان می باشند و هم اینکه کنشگران آذری دارای حساسیت خاص تاریخی-ژئوپولیتیکی نسبت به ایران می باشند و از این رو این انگاره ها در روابط شان همواره به اشکال مختلف مشکل آفرین است.

۲- هویت قومی - ملی متضاد بین کنشگران دو کشور (پان ترکیزم و تهدید تمامیت ارضی ایران)

همانطور که در شاهنامه بعنوان نماد کتبی فرهنگ، افتخارات و آمال ایرانیان، بزرگترین دشمن ایرانیان تورانی ها قلمداد شده اند و از همان ابتدا قوم ایرانی و ترک بعنوان رقبا و دشمنان یکدیگر در منطقه حضور داشته اند. خواه و ناخواه ایرانیان عقبه خود را به ایران باستان می رسانند و آذری ها نیز بواسطه جنبش پان ترکی و آگاهی قومی ناشی از آن خود را جزئی از ملت ترک می دانند که نیای آنها به توران و توران زمین می رسد که البته این اندیشه بیشتر در بین کارگزاران دولتی و نخبگان بعنوان کنشگران اصلی وجود دارد. منازعه بین ایرانیان و انیرانی ها که در قفقاز جنوبی و آذربایجان، قدمتی به طول تاریخ ایران دارد، تا سال ۱۹۱۸ میلادی در راستای مطامع ارضی بوده و از این تاریخ به بعد همزمان با تشکیل جمهوری آذربایجان ماهیتی قومی و فرهنگی پیدا کرد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۳۸). تضاد هویت قومی - ملی میان کنشگران ایرانی و آذری بیشتر در بین آذری ها بارز است به نحوی که اوج آن را در همین جنبش پان ترکیزم می بینیم. پان ترکیزم به لحاظ ماهیت، یک ایدئولوژی نژادپرستانه و در عین حال به شدت رمانتیک و تخیلی است. تاکید بر یگانگی نژاد ترک در کشورهای پراکنده دارای لهجه های متفاوت ترکی، ایجاد یک امپراتوری رویایی از دل اروپا تا دل چین و استفاده از نمادهایی چون گرگ خاکستری (بوزکورت)^۱ در نشریات و تبلیغات پان ترکیستی (نظیر حزب ملی) نمونه این رمانتیسم و تخیل گرایی است (لاندو، ۱۳۸۲: ۱۴ و ۱۵). این رفتار قومی آذری ها به عنوان

قومیتی ترک زبان و ادعاهای گاه و بی‌گاه آنها مبنی بر اتحاد آذری‌ها که بیشترین جمعیت شان در ایران ساکن اند عملاً امنیت مادی کنشگران ایرانی (بخشی از جمعیت، سرزمین و تمامیت ارضی) را به خطر می‌اندازد و باعث واکنش آنها می‌شود. پس از استقلال آذربایجان به ویژه در دوره روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ، مسأله اتحاد به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی با تحریک ترکیه توسط محافل شوونیست^۱ جمهوری آذربایجان مطرح شد. تا آنجا که ایلچی بیگ در نطق انتخاباتی خود آرزو کرده بود طی پنج سال آینده ایران تجزیه شده و کرد، ترک، فارس، بلوچ و سایر اقوام به خود مختاری برسند. در دوران حیدر علی‌اف نیز برای تحریک آذری‌های ایران، تهران به هواداری از ارامنه متهم می‌شود و تحریک و تبلیغ در زمینه «ستم فارس‌ها بر آذربایجان جنوبی» نیز ادامه می‌یابد. دولت الهام علی‌اف نیز با دادن شعارهای تحریک‌آمیز در روز ۳۱ دسامبر روز همبستگی آذری‌های جهان، مشارکت فعال در کنگره سالانه کشورهای ترک زبان و برگزاری کنگره آذری‌های جهان عملاً از این سیاست حمایت می‌کند. جمهوری آذربایجان با هدف تضعیف وحدت ملی ایران و تقویت موضع خود اقدام به گسترش اندیشه پان‌ترکیسم در تمامی ابعاد آن کرده است. در این راه ترکیه و محافلی از آذری‌های ایرانی در تبعید به احزاب و تشکل‌های قوم‌گرای آذری یاری می‌رسانند (کیانی و بیرانوند، ۱۳۹۷: ۷۴). دولتمردان آذربایجان نیز در ابتدای شکست در جبهه‌های قره‌باغ و اشغال حدود ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان توسط ارامنه قره‌باغ، با استفاده از فرصت‌های از دست رفته، ناکامی‌های خود را نه به علت نبود راهبرد نظامی و مدیریت درست منابع در اختیار، بلکه در کمک ایران به ارامنه ارزیابی می‌کنند و کلیه شکست‌های خود را به کمک‌های تسلیحاتی نظامی و اقتصادی ایران به ارامنه و میانجی‌گری ایران در جنگ قره‌باغ نسبت می‌دهند. به همین سبب، زمینه‌ای برای تبلیغات بین مردم ناآگاه خود پدید آورده‌اند و از آن بهره می‌گیرند. از طرفی مرزهای مشترک سه استان اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی با جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان، بستر مناسبی را برای تکمیل ناسیونالیسم آذری مهیا می‌سازد. نفس تشکیل جمهوری آذربایجان باعث شده که مفهوم وجدان ملی جداگانه آذری‌های ترک‌زبان ایرانی تقویت شود، چیزی که در آغاز سده بیستم نقش چندانی نداشت. باید در نظر داشت که دولت آذربایجان هرگز اندیشه آذربایجان بزرگ را رها نخواهد کرد؛ ملی‌گرایان جمهوری آذربایجان قویاً مجذوب مفهوم آذربایجان شمالی و جنوبی هستند، زیرا یک آذربایجان بزرگ از قدرت بیشتری برای مقابله با ارامنه برخوردار است. همین امر احساسات ملی‌گرایانه را در دو سوی ارس تقویت نموده است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). بررسی تحولات سیاسی جمهوری آذربایجان به ویژه مسأله قره‌باغ، روابط آذربایجان با ترکیه، اندیشه‌های ملی‌گرایانه موجود در این کشور نشان می‌دهد که این عوامل می‌تواند در تشدید یا کاهش واگرایی استان‌های مرزی ایران با جمهوری آذربایجان، تأثیرگذار باشند (کیانی و بیرانوند، ۱۳۹۷: ۷۵).

۳- اسلام‌گرایی ایرانیان در برابر لیبرال-سکولاریزم آذربایجانی‌ها

اسلام به عنوان یکی از مهمترین عوامل انگاره ساز و ساخت دهنده به هویت جمعی ایرانیان است. با ورود آن به ایران در تعاملی پایاپای با تاریخ، جامعه و جغرافیای این سرزمین همواره نقشی مهم در برساختگی ساختار معنایی کنشگران ایرانی داشته است. در طول حدود ۱۴۰۰ سال، اسلام تأثیرات عمیقی را بر اندیشه و تصورات ایرانیان گذاشته و در چارچوب جغرافیای فرهنگی ایران زمین تأثیرات زیادی نیز پذیرفته است (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶۵-۳۵۵ و ۳۸۷-۳۷۱).

در دوره معاصر مفهوم جدیدی از درون مفاهیم اسلامی سر برآورد و تحت عنوان خیزش اسلامی رویکرد و نگاهی خاص را در بین مسلمانان و از جمله ایرانیان بوجود آورد. خیزش اسلامی در واقع، احیای موثر و موکد تعهدات دینی است، این خیزش که پهنه جغرافیایی گسترده‌ای را در بر گرفته است با بسیاری از تفکرات دنیای جدید مخالف است (برگر و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۳).

1 . shoovenist

تفکر سیاسی مقاومت اسلامی در برابر فرهنگ غرب در اندیشه های سید قطب در مصر، ابوالاعلی در پاکستان و آیت الله موسوی خمینی (و همچنین نواب صفوی) در ایران به روشنی ظاهر گردیده است که هر کدام به نوعی گفتمان اسلام مبارز را رهبری کرده اند و در گستره جهان اسلام مقاومت در برابر غلبه فرهنگ و حاکمیت سیاسی لیبرال غرب را ترویج نموده اند (اسپوزیتو، ۱۳۸۷: ۳۰۰). این خیزش معاصر با توجه به نظر محمد اقبال شاعر و فیلسوف معروف مسلمان که اسلام را به شکلی ماهوی غیر سرزمینی می داند (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۰) عملاً سرزمین خاصی را مدنظر قرار نمی دهد و توجه آن به همه مسلمانان در تمامی گوشه و اکناف جهان است. در این تفکر جدید بر پایه مفاهیم سنتی اسلام، نوعی تعریف جدید از تقابل کفر و ایمان ارائه شده است. بگونه ای که سید قطب برپایه تئوری جاهلیت که محوریت آن آیه ۵۰ سوره مائده می باشد همه جوامع و نظم های فعلی را نفی کرده است (قطب، ۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۲) و براساس آن جامعه ای که هم اکنون ما در آن زندگی می کنیم را همچون جامعه جاهلی مکه می داند و آن را شامل کمونیست ها، جوامع بت پرست (همچون ژاپن، فیلیپین و ...)، یهودی ها، مسیحیان، لائیک ها و سکولارها می داند که استکبار جهانی و کلا غرب، بنیان و مبدا نظم مبتنی بر جامعه جاهلی و حکومت ها و احزاب سکولار و غیر اسلامی در جوامع اسلامی را ایادی نظم جاهلی می داند (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۲۲، ۱۱۵-۱۱۲، ۱۸). انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران از درون همین اندیشه خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی، بر آمده است. به گونه ای که هم در سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی (که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است) و هم از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی بویژه در مقدمه و نیز اصل ۱۱ آن می توان به این امر پی برد. در برابر این اندیشه، تفکر غربی لیبرال- سکولار در جمهوری آذربایجان حاکم است به نحوی که در یکی از بندهای اصلی بیانیه رسمی دولت آذربایجان به پیشبرد اصول دموکراسی مبتنی بر بازار آزاد (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۴-۲۲۳) اشاره شده است که این مفهوم و اندیشه در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با توجه به ماده ۱۰ قانون اساسی این کشور که مبتنی بر شکل گیری ارتباط آذربایجان با سایر کشورها براساس اصول معین جهانی و مطابق با قواعد بین المللی است نمود پیدا کرده است. بر اساس این اندیشه سیاسی لیبرالی و فلسفه خاص آن خود به خود دو انگاره مبتنی بر این رویکرد در جامعه آذری شکل می گیرد: یکی محافظه کاری و مخالفت با جنگ و انقلاب (بازارگاد، ۱۳۴۳: ۱۷۳ و دوورکین، ۱۳۷۴: ۱۰۲) است که از متن مکتب لیبرالیزم می جوشد و در برابر اندیشه انقلابی اسلام بویژه تفکر نوین سیاسی اسلام مبارز قرار می گیرد و دیگری باورمند شدن به انگاره سکولاریزم (جدایی دین از سیاست) که به معنای عدم ورود هیچ فرد دین دار و معتقدی در صورت حفظ باورها و اعتقاداتش به صحنه سیاست (برقعی، ۱۳۸۱: ۲۳ و حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۹: ۲۷۳) می باشد. از این رو اندیشه ها و تصورات متضاد سیاسی حاکم بر کنشگران ایرانی و آذری بویژه در سطح کارگزاران دولتی باعث ساخت یابی یک ساختار واگرا در روابط دوجانبه آنها می شود زیرا این دو نگاه خاص بطور واضح در پی حذف یکدیگرند همانطور که آیت الله خمینی در یکی از سخنرانی هایش کشورهایمانند ترکیه (و آذربایجان) را ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت ها نجات دهند (خمینی، ۶۲: ۲۸-۲۷) و در مقابل آذری ها یکی از اصول مطرح در سیاست خارجی خود را سعی در جلوگیری از نفوذ ایدئولوژی حکومت ایران قرار داده اند (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۵ و دهشیار، ۱۳۸۱: ۸). بنابراین این تضاد ایدئولوژیک نه تنها مهمترین عامل واگرا ساز در روابط ایران و جمهوری آذربایجان است بلکه سبب تقابل ایران با نظم حاکم بر جهان است به نحوی که بسیاری از دیگر عوامل یا ناشی از این مسئله هستند یا اینکه بوسیله آن تشدید می شوند و قوت می گیرند. بسیاری از چالش هایی که در روابط ایران با سایر کشورها در عرصه ژئوپولیتیک جهانی ایجاد می شود ریشه ایدئولوژیک و معنایی دارد که در سطح

منافع و علائق خود را نشان می‌دهد چراکه نظام جمهوری اسلامی ایران هویت و علت وجودی خود را از اسلام‌گرایی می‌گیرد و پیگیری مواضع اسلامی در عرصه بین‌الملل از خصیصه‌های اصلی کنش‌گران ایرانی است.

۱- فرصت‌ها و تهدیدهای محیط بیرونی بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان

۱- فرصت‌های موجود در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

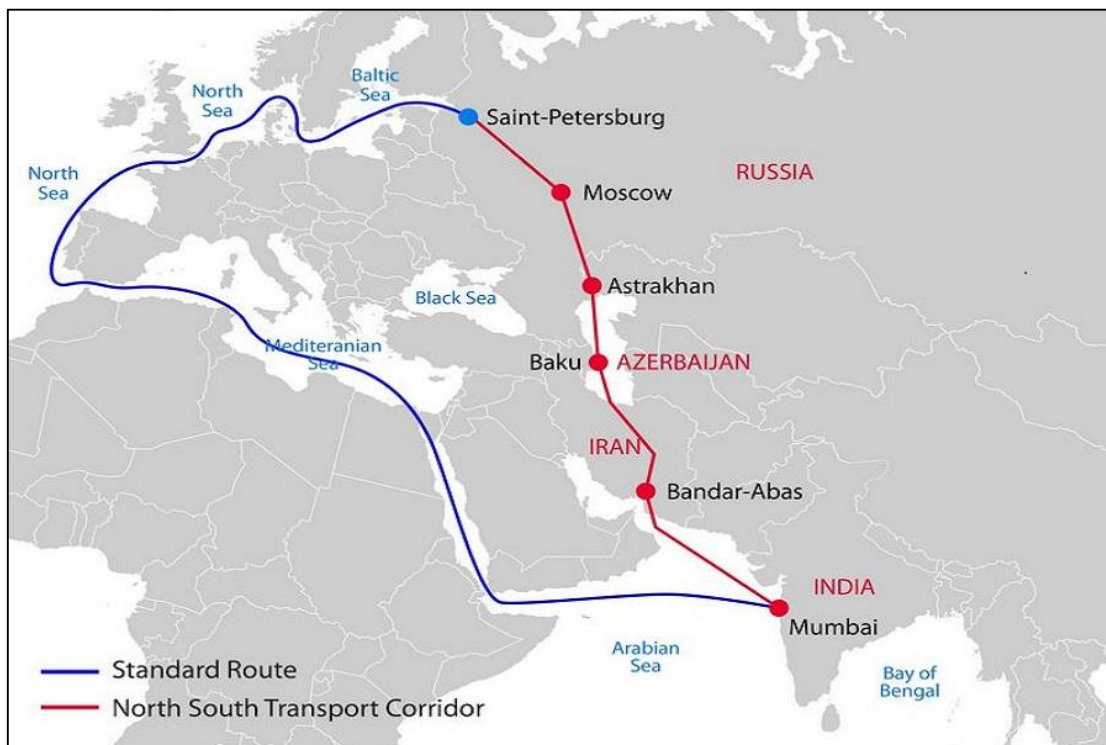
- موقعیت ژئوپولیتیکی و دسترسی منطقه‌ای و جهانی

ایران، جمهوری آذربایجان را فرصتی برای برقراری ارتباط با اروپا از طریق قفقاز و دریای سیاه می‌داند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۱). همچنین قرارگیری ایران بین دو حوزه خزر و خلیج فارس، که هر دو حوزه از قطب‌های انرژی دنیا محسوب می‌شوند، اهمیت ژئوپولیتیکی و استراتژیکی خاصی بدان بخشیده است. این نقش در بعد سیاسی به لحاظ تضمین صلح و ثبات و حل و فصل مناقشات اهمیت انکارناپذیری دارد. این موقعیت به لحاظ جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده است که در حمل و نقل، تبادل کالا و خدمات اعم از جاده‌ای، ریلی و حتی هوایی بین دو حوزه شمال- جنوب و حتی شرق- غرب و همچنین انتقال انرژی توانسته نقش بی‌بدیل و غیر هم‌اوردی داشته باشد (صفری، ۱۳۸۳: ۶۹). در این بین، کشور آذربایجان نیز جهت ارتباط با آسیای مرکزی و شرق آسیا و نیز حوزه خلیج فارس و دریای عمان نیاز به استفاده از فضای سرزمینی ایران و در نتیجه نزدیکی و همکاری با این کشور دارد.

وجود خطوط ارتباطاتی مناسب از عواملی است که می‌تواند محرک توسعه روابط اقتصادی فنی و تجاری بین دو کشور باشد. ایران متناسب با موقعیت جغرافیایی خود با بهره‌گیری از تمام امکانات حمل‌ونقل، روابط اقتصادی با جمهوری آذربایجان دارد. در حال حاضر جمهوری آذربایجان با ایران از راه حمل‌ونقل دریایی مانند باکو- انزلی و باکو- نوشهر، خطوط ریلی، مانند راه‌آهن نخجوان- جلفا- تبریز- تهران و خط آهن باکو- تبریز- تهران، راه زمینی باکو- آستارا- ایران، روابط اقتصادی خود را با ایران توسعه بخشیده است. برای احیای جاده ابریشم و فعالیت بزرگراه اروپا- قفقاز - آسیا نیز لازم هست تا هر دو کشور وضعیت راه آهن و راه‌های زمینی خود را به سطح استانداردهای بین‌المللی برسانند. با انجام تدابیر یادشده، این مسیرهای ارتباطی برای مدت زمان طولانی قادر به ترانزیت کالاها خواهند بود. همچنین، بین ایران و جمهوری آذربایجان، خطوط هوایی باکو- تهران- تبریز نیز فعال است. افتتاح خطوط پرواز باکو به مشهد و تبریز نیز بر رفت‌وآمد مردم دو کشور تأثیر مثبتی دارد. جمهوری آذربایجان برای پل مرزی بین آستارا- آستارا اهمیت ویژه‌ای قائل است. دولت ایران با اعطای وام دارای تخفیف به مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار، مسئولیت بازسازی بخش سالیان آستارا و جاده باکو - آستارا را برعهده گرفت. برای احداث راه آهن آستارا- قزوین نیز دولت آذربایجان با ایران مذاکراتی را صورت داده است. در نتیجه این تحولات، جمهوری خودمختار نخجوان با ایران و ترکیه از طریق خط آهن ارتباط متصل خواهد شد.

موافقتنامه حمل و نقل بین‌المللی شمال - جنوب به منظور توسعه مناسبات حمل و نقل، افزایش دسترسی به بازارهای جهانی، افزایش حجم حمل و نقل کالا و مسافر، ایمنی و حفظ محیط زیست، هماهنگ‌سازی سیاست‌های حمل و نقل است، که همواره به عنوان کوتاهترین، ارزان‌ترین و مناسب‌ترین مسیر حمل و نقل بین آسیا و اروپا مورد توجه بوده است. در حقیقت این کریدور موجب می‌شود ایران، هند و دیگر کشورهای منطقه کالاهای خود را با سرعتی سه برابر بیشتر نسبت به مسیر کانال سوئز، به اروپا حمل کنند. ضمن اینکه این مسیر هزینه‌های حمل و نقل از کشورهای خلیج فارس و منطقه اقیانوس هند به شمال اروپا را تا حد زیادی کاهش می‌دهد و به عبارتی کریدور شمال - جنوب در نظر دارد شرایط مناسبی را برای انتقال کالاهای ساخت کشورهای آسیایی به اروپا و کالاهای اروپایی به آسیا فراهم کند.

نقشه ۲: مسیر کلی کریدور شمال-جنوب در مقیاس بین قاره‌ای و جهانی



(<https://leagueofindia.com/>)

جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۵ میلادی به کریدور حمل و نقل شمال - جنوب پیوست. کریدور حمل و نقل شمال-جنوب با هدف برقراری ارتباط بین کشورهای اروپایی، روسیه، آسیای مرکزی و منطقه قفقاز با خلیج فارس و هندوستان و نیز برای تسریع روابط تجاری حوزه خزر با بنادر دریای سیاه ایجاد شده است. این کریدور زمینه حمل و نقل ریلی در اروپا-آسیای جنوبی-خاورمیانه را فراهم می‌سازد که این امر موجب کسب درآمد کشورهای واقع در این مناطق از حمل و نقل داخلی و ترانزیت می‌شود. در همین راستا، خط راه‌آهنی که با گذر از بولاشاک قزاقستان به ترکمنستان و از طریق اترک-گرگان (آکایلا) به راه‌آهن ایران متصل می‌شود، در دسامبر ۲۰۱۴ میلادی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. همچنین، مسیر غربی کریدور حمل و نقل شمال-جنوب آستاراخان-مخاچ قلعه (روسیه)-سامور-آستارا (آذربایجان)-آستارا-رشت - قزوین (ایران) نیز از لحاظ اهداف راهبردی و مقاصد آن یکی از مناسب‌ترین گزینه‌های ترانزیتی است. این مسیر غربی حمل و نقل ریلی نسبت به مسیر شرقی مزیت‌های بسیاری دارد، اما با وجود هزینه به مراتب کم‌تر بیش از یازده سال است که در حال احداث است و به پایان نرسیده است. در حالی که با عملیاتی شدن مسیر غربی کریدور حمل و نقل، ترانزیت بار از جنوب شرقی آسیا به اروپا ۱۰ تا ۱۵ درصد ارزان‌تر خواهد شد. حمل بارها از طریق کانال سوئز نیز موجب کاهش ۸۰۰ کیلومتری مسافت ترانزیت می‌شود. در عین حال مدت حمل بارها نیز ۲۰ روز کاهش خواهد یافت و بارها از راه مطمئن‌تری به مقصد خواهد رسید. براساس محاسبات انجام‌پذیرفته برای حمل ۱۵ تن بار موجب صرفه‌جویی به میزان ۲۵۰۰ دلار خواهد شد. با پیوستن فنلاند به کریدور شمال - جنوب، ظرفیت آن باز هم افزایش خواهد یافت. ضرورت تحقق مسیر غربی کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال - جنوب که از جمهوری آذربایجان می‌گذرد، در سفر رئیس‌جمهور ایران، به باکو در سال ۲۰۱۶ میلادی مطرح شد. رئیس‌جمهور، الهام علی‌اف و حسن روحانی دو سال قبل از آن نیز در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴ میلادی در باکو در این زمینه بیانیه مشترکی صادر کردند. سران دو

کشور تأکید کردند که ایجاد کریدور حمل‌ونقل شمال‌جنوب تأمین‌کننده منافع هر دو طرف و برای کل منطقه مهم است. همچنین ارتباط ایران با دریای سیاه، اروپا و روسیه را میسر می‌کند. صدور این بیانات در باکو حاوی پیام مهمی بود و نخستین ثمره کوشش جمهوری آذربایجان برای ایجاد کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب محسوب می‌شد. کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب برای حمل کالا از هندوستان و جنوب شرقی آسیا از طریق بندرعباس در ایران به جمهوری آذربایجان شرایط لازم را فراهم خواهد آورد. در این مسیر ترانزیتی، انتقال سالانه ۱۰ تا ۱۵ میلیون تن بار پیش‌بینی شده است که جمهوری آذربایجان به واسطه آن درآمد بسیاری از محل ترانزیت به دست خواهد آورد. این مبلغ تقریباً سالانه ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار خواهد بود؛ بنابراین مسیر غربی کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال‌جنوب با عبور از آستاراخان و مخاج‌قلعه روسیه و نیز تداوم آن از سامور تا آستارا در جمهوری آذربایجان و اتصال آن به خط‌آهن ایران از طریق آستارارشت قزوین برای جمهوری آذربایجان از اهمیت استراتژیک برخوردار است. در واقع، کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال‌جنوب طرحی ژئوپولیتیکی است که موجب تحکیم و تقویت موقعیت جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی و حوزه خزر خواهد شد. ضمن این که خنثی‌شدن برنامه‌های ارمنستان درباره این طرح را نیز به دنبال خواهد داشت. در راستای این کریدور، جمهوری آذربایجان با بازکردن مسیر روسیه به سمت جنوب و راه ایران به سمت شمال، در تأمین ثبات برای منطقه و جلوگیری از خطرات نقش مهمی را ایفا خواهد کرد. دورنمای نقش جمهوری آذربایجان به‌عنوان پل ارتباطی بین قاره‌ها به لحاظ موقعیت جهانی این کشور بسیار ضروری و مهم است. این امر در فضای افزایش تدریجی تهدیدات و تمایل به درگیری و رقابت در سطح جهانی، زمینه نقش‌آفرینی جمهوری آذربایجان را برای ایجاد ثبات فراهم خواهد ساخت؛ بنابراین به موازات منافع اقتصادی، باید موارد یادشده نیز در برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و درازمدت در نظر گرفته شود و به‌درستی ارزیابی شود. باید در نظر گرفت که تحقق کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی و به‌ویژه کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال‌جنوب، می‌تواند جمهوری آذربایجان را در فضای ژئوپولیتیکی پیچیده ناشی از خطرات رقابت شدید ابرقدرت‌ها در منطقه حفظ کند، یا حداقل تأثیرات منفی آن را کاهش دهد. از این نظر، جمهوری آذربایجان باید عملیاتی‌شدن کریدورهای حمل‌ونقل در کشور را به‌عنوان اهداف راهبردی مد نظر قرار دهد و در راستای افزایش نقش مهم خود حداکثر تلاش را بکند (طالب‌لی، ۱۳۹۶).

- جایگاه انرژی و انتقال منطقه‌ای و جهانی آن در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

براساس توافق سوآپ بین دو کشور که از سال ۱۹۹۷ آغاز شد، ایران نفت خام جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را در پایانه نفتی شمال دریافت می‌کرد و معادل حجم آن را از پایانه خلیج فارس به بازارهای جهانی تحویل می‌داد. این فرایند از سال ۲۰۱۰ توسط وزیر وقت نفت تعلیق شد. سوآپ نفت این امکان را هم در اختیار ایران می‌گذاشت که نفت دریافتی از پایانه شمال را به مناطق شمالی کشور تحویل دهد. دو کشور همچنین تجربه مشترکی در سوآپ گاز نیز دارند، جمهوری آذربایجان به استان‌های شمالی ایران گاز می‌دهد و در ازای آن، ایران به جمهوری نخجوان گازرسانی می‌کند. سفیر ایران در جمهوری آذربایجان همچنین اعلام کرده است که تهران و باکو مذاکرات دوجانبه را برای افزایش حجم سوآپ گاز ادامه می‌دهند. وی درباره صادرات گاز ایران به اروپا نیز گفت که درحال حاضر مطالعات درباره زیرساخت‌های لازم، هزینه‌های ترانزیت و مسیر صادرات ادامه دارد. یکی از موضوعات عمده محافل اقتصادی و رسانه‌های جمهوری آذربایجان، مربوط به چشم‌انداز انتقال گاز طبیعی ایران از طریق خطوط لوله گازی در دست اجرای ترانس آنادولی (تاناپ) و ترانس آدریاتیک (تاپ) با مشارکت فعال جمهوری آذربایجان می‌باشد. طرح‌های انتقال گاز تاناپ و تاپ شامل انتقال گاز طبیعی فاز دوم توسعه میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان از طریق خاک این کشور، گرجستان و ترکیه به بازارهای اروپا می‌باشد. مقامات مربوطه ایران و جمهوری آذربایجان در بیانیه‌های اخیر اعلام کردند، موضوع انتقال گاز طبیعی ایران از طریق خطوط لوله مذکور در دست بررسی می‌

باشد. ذخایر گاز آذربایجان در حال حاضر ۲ تریلیون متر مکعب است که این میزان می‌تواند تا ۵ تریلیون متر مکعب افزایش یابد. آذربایجان با کشورهای همسایه همکاری می‌کند و قصد گسترش فعالیت‌های گازی خود به اروپا را دارد. آذربایجان در حال حاضر از حوزه شاه دنیز و از طریق خط لوله قفقاز جنوبی گاز به گرجستان و ترکیه عرضه می‌کند (رضایی، ۱۳۹۵/۰۶/۰۹). کاهش قیمت جهانی نفت و گاز طی سال‌های اخیر که موجب کاهش درآمد ملی، کسری بودجه، توقف و یا کنده شدن اجرای بسیاری از طرح‌های اقتصادی و رفاهی و نیز بروز اعتراض‌های مردمی در برخی از مناطق جمهوری آذربایجان به کاهش درآمدها و تعهدات مالی و رفاهی دولت شده است، دولت آذربایجان را به صورت جدی به سمت کاهش وابستگی به اقتصاد نفت و گاز به ویژه خام فروشی سوق داده است. به همین دلیل در سند «آذربایجان ۲۰۲۰: نگاه به آینده مفهوم توسعه»^۱ در بخش مستقلی تحت عنوان «بهبود ساختار اقتصادی و توسعه بخش غیر نفتی»^۲ به این موضوع توجه جدی شده است. افزایش تولید و صادرات گاز طبیعی، توسعه صنعت پتروشیمی، سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های نو و تجدیدپذیر، تقویت بخش خصوصی در ساختار اقتصادی و استفاده از ظرفیت فناوری‌های نوین از جمله محورهای مهم این سند با هدف جبران پیامدهای کاهش قیمت نفت در اقتصاد جمهوری آذربایجان به شمار می‌رود. در این راستا، جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور خارج از اوپک نفتی و اوپک گازی به سمت همکاری و تعامل با کشورهای تأثیرگذار در این دو سازمان از جمله ایران و عربستان سعودی روی آورد. شرکت نماینده جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و قزاقستان (سه کشور خارج از اوپک) در اجلاس کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در دوحه قطر در آوریل ۲۰۱۶ میلادی و شرکت الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان به عنوان مهمان در اجلاس سران اوپک گازی در تهران در نوامبر ۲۰۱۵ میلادی به روشنی گویای این امر است. رویکردی که در دو دهه گذشته به ویژه در مقطع افزایش بی‌سابقه قیمت جهانی نفت و گاز کم‌تر از سوی باکو شاهد بودیم. تحول مهم دیگر، دعوت دولت آذربایجان از ایران برای توسعه میدان گازی شاه دنیز و مشارکت ایران در پروژه‌های گازی تاپ (ترنس آدریاتیک) و خط لوله تاناب (ترنس آناتولین) و نیز انعقاد قرارداد میان پژوهشگاه صنعت نفت ایران و موسسه نفتی سوکار آذربایجان برای توسعه میدان‌های نفتی، بهبود برداشت از ذخایر و فعالیت‌های زیست محیطی در سال ۲۰۱۴ میلادی از مواردی است که گویای تغییر رویکرد نسبتاً شایان توجه جمهوری آذربایجان در قبال کشورمان در حوزه انرژی است. در رابطه با دعوت از ایران برای توسعه میدان گازی شاه دنیز باید به این نکته اشاره نمود که ایران در توسعه میدان گازی شاه دنیز آذربایجان یک دهه است که مشارکت دارد. ایران سهمی ۱۰ درصدی در این پروژه دارد، یعنی با توجه به این که نوع قرارداد «مشارکت در تولید» است، ۱۰ درصد از کل ذخایر این میدان در مالکیت ایران است. اما آنچه موجب تحرک و اشتیاق بیشتر طرف آذری برای مشارکت بیشتر ایران در توسعه میدان گازی شاه دنیز شده است را باید در دو نکته جستجو کرد. نکته اول این که جمهوری آذربایجان احساس می‌کند در شرایط پس از توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ (برجام)، شرکت‌های ایرانی با شرایط مساعدتری امکان ورود و سرمایه‌گذاری در توسعه میدان گازی شاه دنیز را دارند. نکته دوم نیز به نگرانی‌های موجود به ویژه در اتحادیه اروپا در مورد عدم توانایی میدان گازی شاه دنیز در تامین حجم عظیم گازی مورد نیاز خطوط انتقال گاز تاپ (ترنس آدریاتیک) و تاناب (ترنس آناتولین) است. در حال حاضر، این میدان دارای بیش از یک تریلیون مترمکعب گاز قابل استخراج است که هم‌اکنون از فاز اول آن روزانه ۲۷ میلیون مترمکعب گاز و ۵۰ هزار بشکه میعانات گازی استخراج می‌شود. بنابراین، دولت آذربایجان به شدت در پی اجرایی

^۱ . Azerbaijan 2020: Look Into The Future Development Concept

^۲ . The improvement of the economic structure and the development of the non-oil sector

نمودن فاز دوم توسعه میدان گازی شاه دنیز است و در این روند خواستار مشارکت ایران است تا بتواند با افزایش ظرفیت تولید و صادرات، به تعهدات گازی گسترده خود در قبال اروپا جامعه عمل بپوشاند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۵/۱۲/۱۴).

- اکتشاف و محیط‌زیست در دریای خزر

یکی از موضوعات مهم در روابط ایران و جمهوری آذربایجان و همچنین تمامی کشورهای حوزه خزر، مشکلات و تهدیدات محیط‌زیستی است که همکاری در این زمینه سبب فهم مشترک از منافع جمعی در حوزه دریاچه مذکور می‌گردد. دریای خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان، محصور بین ۵ کشور ساحلی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری فدراتیو روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان با مساحت تقریبی ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع است که به سرعت با ترکیبی از منابع آلوده کننده زمینی، رودخانه ای و دریایی به مخاطره افتاده است. این دریاچه، بدلیل منابع زیستی و غیرزیستی ارزشمند نسبت به گذشته، اهمیت بیشتری یافته است. از یک سو، وجود ذخایر نفت خام و گاز موجود در آن که بدون رعایت ملاحظات محیط زیستی بدست بعضی از کشورهای حاشیه سواحل مورد استخراج و بهره برداری قرار می‌گیرند و موجب آلوده شدن محیط می‌شود و از سوی دیگر منابع آلاینده‌ای که در سواحل آن جای دارند نظیر آلاینده‌هایی که از مرکز صنعتی، زمین‌های کشاورزی و پساب‌های شهری به محیط آبی بسته‌ای همچون کاسپین سرازیر می‌شوند موجب می‌گردند که دریای کاسپین، بعنوان یک محیط بسته با فشارهای روزافزونی روبرو شود و این مساله نیازمند توجه بیشتر کشورهای منطقه و مساعدت سازمان‌های بین‌المللی ذیربط محیط زیستی است. لازم به ذکر است که عمده مشکلات محیط‌زیستی در این دریا، ماهیت فرامرزی داشته و بدون همکاری‌های منطقه‌ای حل مشکلات محیط‌زیستی آن، امکان‌پذیر نیست. دستیابی به توسعه پایدار در این اکوسیستم حساس متضمن فرصت‌هایی برای تلفیق طرح‌های موجود و برنامه‌های مدیریتی و حفاظتی در کشورهای ساحلی دریای کاسپین می‌باشد و ارزیابی اثرات محیط‌زیستی در جهت دستیابی به چنین هدفی عمل می‌نمایند، در صورتی که از ابتدا، ملاحظات محیط‌زیستی در برنامه‌های توسعه انجام شده توسط کشورهای ساحلی مدنظر قرار گیرد، از بروز تاثیرات نامطلوب و زیانبار بر این اکوسیستم جلوگیری خواهد شد (فرشچی و روح شهباز، ۱۳۸۵: ۷۱).

پنج کشور ساحلی خزر «پروتکل همکاری کشورهای ساحلی خزر درباره ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی فرامرزی بر کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریای خزر» را در اجلاس فوق‌العاده کشورهای ساحلی در سال ۱۳۹۷ در مسکو امضاء کردند. هدف از امضای پروتکل همکاری کشورهای ساحلی خزر، انجام بررسی‌های فرامرزی تأثیرات زیست محیطی به منظور حفاظت از دریای خزر در مقابل تأثیرات فعالیت‌های اقتصادی در حوزه این دریا و اجرای اصول توسعه مداوم و شفافیت است. پروتکل ارزیابی زیست‌محیطی دریای خزر الحاقی به کنوانسیون تهران پس از پنج سال وقفه در روز جمعه ۲۰ جولای در مسکو به امضای مقامات پنج کشور عضو کنوانسیون شامل ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان رسید. این پروتکل شامل ۲۳ ماده و سه ضمیمه است. یکی از کشورهایی که بیشترین سهم را در آلودگی دریای خزر دارد، کشور آذربایجان است. همکاری ایران و جمهوری آذربایجان به صورت دوجانبه و چندجانبه در مسائل محیط‌زیستی دریای خزر، علاوه بر بهبود وضعیت زیست‌محیطی این دریاچه می‌شود بلکه سبب توسعه روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان خواهد شد. یکی دیگر از حوزه‌های مهم همکاری ایران و جمهوری آذربایجان اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز در خزر است. نمونه بارز آن سهم ۱۰ درصدی ایران از فروش میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان است. در چند سال اخیر میان شرکت دولتی نفت آذربایجان (سوکار) و شرکت ملی نفت ایران در راستای گسترش همکاری در حوزه‌های مختلف از جمله در امور اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز در دریای خزر مذاکرات به صورت مرتب انجام گرفته است. در این ارتباط سفرهای متعدد متقابل بین هیات بخش انرژی دو کشور نیز انجام شده که در این سفرها و مذاکرات جزییات همکاری دو کشور در بخش انرژی در خزر مورد بررسی

قرار گرفته است. رییس جمهور ایران در دی ماه سال ۱۳۹۸ اعلام کرد که ایران و جمهوری آذربایجان برای استخراج و تولید نفت و گاز در دریای خزر همکاری می کنند. همکاری ایران و جمهوری آذربایجان در حوزه اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز به دلیل ایجاد وابستگی انرژی بین دو کشور و از آنجایی که انرژی نفت و گاز مهم ترین بخش درآمدی دو کشور را تشکیل داده است، سبب ایجاد وابستگی متقابل و در نتیجه نزدیکی دو کشور می شود که به نوبه خود منجر به نزدیک شدن مواضع اقتصادی و ژئوپولیتیکی می گردد. این نزدیکی سبب تعدیل اختلافات سیاسی و هویتی نیز می شود.

۲- تهدیدهای موجود در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

– روابط جمهوری آذربایجان با آمریکا

یکی از قدرت های فرامنطقه ای که نقش مهمی در تکوین روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان دارد ایالات متحده آمریکا است. قطعاً هژمونی آمریکا می طلبد که این کشور در تمامی «مناطق» به عنوان یک قدرت مداخله گر، به طور فعالانه ایفای نقش کند. بنابراین منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز از این حیث بی نصیب نمانده است. در میان کشورهای فرامنطقه ای که چشم به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دوخته بودند، ایالات متحده مهمترین مورد به شمار می رود. منطقه قفقاز جنوبی از مناطق مهم ژئوپولیتیکی جهان به شمار می آید و سیطره بر این منطقه منجر به غلبه بخش مهمی منابع انرژی در جهان (پس از حوزه خلیج فارس و سیبری) می گردد. این منطقه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به شدت مورد توجه ایالات متحده قرار گرفته و در دهه های اخیر، تقابل میان آمریکا و روسیه در این منطقه از مباحث قابل توجه می باشد. در سناریوهای جدید آمریکا و روسیه دستیابی به منابع هیدروکربنی و در اختیار گرفتن استخراج و صدور آن؛ همچنین افزایش نفوذ در این ژئوپولیتیک منطقه جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. به گونه ای که در سیاست های انرژی آمریکا مسئله امنیت انرژی و خطوط لوله ای انتقال انرژی از منطقه قفقاز جنوبی با محوریت حذف روسیه تدوین شده است. در حالی که این منطقه دارای منابع انرژی غنی در حوزه دریای خزر می باشد که در اختیار جمهوری آذربایجان است. از سوی دیگر به دلیل همسایگی با دو جمهوری گرجستان و ارمنستان، مسیر انتقال انرژی خزر به غرب به ویژه به اروپا می باشد (فلاح پیشه و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۵)، که حساسیت بیشتری را در سیاست های انرژی روسیه ایجاد نموده است. سیاست روسیه برای نفوذ بیشتر در این منطقه در قالب بازیابی جایگاه گذشته خود بوده است. به گونه ای که این منطقه صحنه رقابت دو کشور شده است. در این میان روسیه و آمریکا وارد یک بازی جدید به نام بازی ژئوپولیتیک، بازی نفت، بازی لوله های نفتی و یا بازی بزرگ شده اند. البته در این میان بازیگران دیگری همچون چین، ایران و ترکیه نیز ایفای نقش می نمایند و لیکن بیشترین محوریت تقابل بین روسیه و آمریکا می باشد (میراشرفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۵). ایالات متحده با بهره گیری از طرح های اقتصادی گسترده که بیشتر مربوط به عملیات استخراج و ترانزیت نفت و انرژی جمهوری آذربایجان می شود، نفوذ خزنده خود را در این منطقه آغاز کرد. جمهوری آذربایجان نیز در میان کشورهای قفقاز به خاطر موقعیت ویژه راهبردی و مهم تر از همه به خاطر ذخایر نفتی اش مورد توجه شرکت های نفتی بزرگ آمریکا و غرب قرار گرفت. عواملی که سبب اهمیت قفقاز و آذربایجان در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا شده است را می توان این گونه طبقه بندی کرد:

۱- افزایش نیاز به انرژی در آینده (اعلمی، ۱۳۸۲: ۲۱) و همچنین تسلط بر منابع انرژی.

۲- جلوگیری از نفوذ روسیه؛

۳- جلوگیری از نفوذ ایران و مبارزه با اسلام گرایی به رهبری ایران (اعلمی، ۱۳۸۲: ۸)؛

۴- اهمیت ژئوپولیتیک منطقه برای ایالات متحده آمریکا بویژه پس از ۱۱ سپتامبر (اعلمی، ۱۳۸۲: ۲۱)؛

۵- تقویت جوامع مسلمان سکولار، به طور اخص ترکیه و آذربایجان علیه گروه‌های شبه نظامی اسلامی (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۱۷)؛

۶- حفظ وضع موجود و تقویت نهادهای کشورهای منطقه در راستای اهداف و حضور دراز مدت خود در منطقه؛

۷- تحکیم مناسبات امنیتی با کشورهای منطقه و دستیابی به بازارهای منطقه و گسترش تجارت در آن؛

۸- حمایت از گسترش نفوذ ترکیه.

حضور ایالات متحده آمریکا در آذربایجان تا قبل از ۱۱ سپتامبر در قالب عملیات استخراج و ترانزیت نفت و انرژی و پس از آن با رویکردی نظامی و تحت عنوان مبارزه با تروریسم صورت گرفت و جمهوری آذربایجان نیز بلافاصله امکانات فضا و اراضی خود را در اختیار آمریکا قرار داد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

- روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل

منطقه قفقاز از جنوبی (هم زمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) نگاه بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرد. اسرائیل به عنوان یکی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای بنا به الزامات ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک خود و بر اساس دکترین بن‌گوریون و دکترین خاورمیانه جدید شیمون پرز، تمایلی جدی به حضور در این منطقه را از خود نشان داده است. کشورهای منطقه از جمله آذربایجان نیز برای نزدیک شدن به غرب اسرائیل را واسطه‌ای می‌دانست که می‌توانست این هدف را تأمین کند. مشکلات اقتصادی، سیاسی و توسعه‌ای خود، بهره‌گیری از توانایی‌های اسرائیل را در راستای منافع خود نیز می‌توانست مفید قلمداد شود؛ اما مسئله حائز اهمیت در این میان، قرار گرفتن این منطقه در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تعارضات شدید هویتی-ایدئولوژیکی این کشور با اسرائیل است به طوری که حضور و گسترش نفوذ اسرائیل در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی امنیتی به منزله کاهش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در پیگیری منافع ملی‌اش در این منطقه است. اهمیت روزافزون منطقه قفقاز از جنوبی به ویژه در مناسبات جدید جهانی و صف‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در آرایش قوا و اثرگذاری بر مناسبات کشورها مؤثر است از این رو، دکترین بن‌گورین استراتژی اسرائیل برای ایجاد روابط با کشورهای پیرامونی بود که به سبب متخاصم شناخته شدن از سوی جهان عرب باعث شد تا رویکرد سیاست خارجی اسرائیل به سوی کشورهای چون آذربایجان معطوف گردد. ویژگی منحصر به فرد ارتباطی با آذربایجان به خاطر ذخایر انرژی منطقه قفقاز که سهم عمده آن مرتبط با کشور آذربایجان است مربوط می‌شود. به موازات خرید نفت و گاز از کشورهای آسیای مرکزی وقف از، اسرائیل یافتن بازارهای جدید تجاری و اقتصادی در منطقه جهت فروش کالاها و خدمات صنعتی، مخابراتی، کشاورزی، دارویی و غیره خود به آذربایجان را هم هدف‌گذاری کرده است. هم‌اکنون خطوط لوله انتقال نفت و گاز آذربایجان از طریق خاک گرجستان و ترکیه در حال انتقال انرژی است و یکی از مشتریان و مصرف‌کنندگان این محصول حیاتی و استراتژیک، رژیم اسرائیل است. از طرفی ارتباط اسرائیل با آذربایجان می‌تواند توجه این دولت‌ها را به مسئله اشغالگری این رژیم تحت‌الشعاع قرار داده و این مسئله مهم و حیاتی برای جهان اسلام را، حداقل در سطح این کشورها کمرنگ‌تر کند. بدین ترتیب علاوه بر بعد اقتصادی، اهمیت ژئوپولیتیک استراتژیک، ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی و خزر از دلایل دیگر حضور اسرائیل در منطقه و ارتباط با کشور آذربایجان است (جوانپورهروی و جعفری‌فر، ۱۳۹۷: ۹۷).

جمهوری آذربایجان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی دارای روابط خوبی با اسرائیل است. اسرائیل در بخش کشاورزی و به خصوص نفت و گاز سرمایه‌گذاری فراوانی انجام داده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۸۴-۴۵۸). بعلاوه اسرائیل در خاک آذربایجان فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران انجام می‌دهد که در سال ۲۰۰۳ دومین پایگاه اطلاعاتی خود را در منطقه جنوبی آذربایجان با هدف جمع‌آوری اخبار از ایران و با نصب دستگاه‌های شنود آغاز کرده است (کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷). همچنین اسرائیل

در کنار مقابله با اسلام گرایی در جمهوری آذربایجان، به دنبال تقویت فرقه‌های ضاله در این کشور با استفاده از خلاءهای متعدد موجود در جمهوری آذربایجان است. در این راستا، تبدیل کردن باکو به پایتخت بهایی‌ها مورد توجه تل‌آویو است. این موضوع در سال ۲۰۰۵ فاش شد و پس از پی گیری سفارت اسرائیل در باکو و کسب مجوز مقامات جمهوری آذربایجان، انجمن بهاییان فعالیت خود را در جمهوری آذربایجان عملاً آغاز کرده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۷۲). رابطه جمهوری آذربایجان با آمریکا و اسرائیل هم امنیت هستی‌شناختی کنشگران ایرانی در وجه اسلامی‌اش را باتوجه به رویه ضد اسلامی این دو کشور بعنوان بانیان نظم جاهلی در برابر نظم الهی به خطر می‌اندازد و هم امنیت توسعه‌ای و مادی کنشگران ایرانی را تهدید می‌کند. این دو کشور که راهبران نظم نوین جهانی هستند بدنبال این دنیایی کردن و هرچه بیشتر مصرفی کردن مردم جهان هستند و در این راستا مخالف و دشمن کشورهای هستند که همانند جمهوری اسلامی ایران درصدد برقراری نظامی مبتنی بر دستورات دینی و اخلاقی می‌باشند. بنابراین ایران بعنوان سردمدار مبارزه با نظم جاهلی نسبت به روابط کشورهای اسلامی و بویژه کشورهای همسایه خود با این دسته کشورها حساس است.

- قفقاز جنوبی به عنوان عرصه نفوذ انحصاری روسیه

ایران و روسیه نسبت به بحران‌های قومی منطقه از جمله بحران قره باغ حساسیت داشته و آن را برای امنیت ملی و نفوذ منطقه‌ای خود خطرناک دانسته‌اند، اما در ارتباط با این موضوع سیاست‌های جداگانه‌ای را دنبال کرده‌اند. روسیه به دلیل ارتباط ویژه با جمهوری ارمنستان و وابستگی این کشورها در عرصه‌های مختلف، ابزارهای متعددی برای نفوذ و فشار در این منطقه دارد. علاوه بر این روسیه ارتباطات گسترده‌ای با اقوام داخل کشورهای منطقه مانند آبخازها، اوستیایی‌ها و آجارها داشته و از آنها در برابر حکومت مرکزی حمایت می‌کند. منافع دیگر ایران و روسیه در منطقه قفقاز مخالفت با حضور قدرت‌های خارجی و روابط کشورهای گرجستان و آذربایجان با ناتو است علی‌رغم این منافع مشترک دو کشور نتوانسته‌اند همکاری خاصی در این حوزه‌ها داشته باشند.

در مورد مسئله روابط آذربایجان-ایران، سایه دخالت روسیه غیرقابل انکار است. دولتمردان روسیه همواره از کارت ملی‌گرایی در روابط با ایران استفاده می‌کنند کنترل ایران توسط مشکل آذربایجان مسئله تازه‌ای در سیاست خارجی روسیه نیست، دولتمردان شوروی هم همانند تزارها از مسئله آذربایجان در سیاست خارجی در برابر ایران استفاده می‌کردند. مشکل ادغام و وحدت دو آذربایجان همواره به عنوان اهرمی برای فشار به دولت ایران توسط روسیه باقی مانده است (بی‌نا، ۱۳۹۲). در کل با توجه به قدرت روسیه در قفقاز جنوبی و نیز تقابل ایران با غرب و تحریم‌های گسترده علیه این کشور و نیاز ایران به روسیه در مجامع جهانی از جمله شورای امنیت، می‌بایست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی را تابعی از سیاست روسیه در این منطقه دانست.

ملاحظات روسیه در قفقاز جنوبی را می‌توان تحت تأثیر عوامل زیر برشمرد.

- روسیه خود را در مورد منازعات درون مرزهای سابق اتحاد شوروی مسئول و دارای منافع حیاتی می‌داند.
- هزاران روس در این جمهوری‌ها زندگی می‌کنند که روسیه خود را نسبت به منافع آنها مسئول می‌داند.
- روسیه در رقابت با قدرتهای منطقه‌ای، قفقاز جنوبی را عرصه نفوذ انحصاری خود تلقی می‌کند و نسبت به مسائل آن بسیار حساس است. برخورد قاطع با گرجستان که از حمایت آمریکا برخوردار بود، هیچ تردیدی در این تلقی روسیه باقی نمی‌گذارد (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۶).

- روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه

آذربایجان‌ها دارای روابط گسترده‌ای با ترکیه با توجه به علقه‌های قومی و زبانی بین آن دو کشور هستند (Nuriyev, 2007: 18). مخصوصاً جریان پان ترکیزم عاملی برای نزدیکی این دو کشور است. ترکیه اولین کشوری بود که استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). این رابطه تنگاتنگ با ترکیه با توجه به حساسیت کنش‌گران ایرانی به مسئله پان‌ترکیزم و الحاق‌گرایی آذری‌ها بر پایه این اندیشه و نیز حمایت ترکیه از این جریان باعث واکنش منفی ایرانیان نسبت به این شکل از رابطه کنش‌گران آذری با ترکیه می‌شود.

ترکیه منطقه قفقاز را سرزمینی برای نفوذ می‌بیند (Bulent and Akpinar, 2011: 54). اما در میان کشورهای جداشده از اتحاد شوروی جمهوری آذربایجان از نظر زبان، فرهنگ و قومیت به ترکیه نزدیک‌تر است. روند نزدیکی دو کشور پس از دوران کوتاه ایاز مطلب‌اف با شدت دنبال شد؛ به گونه‌ای که ابوالفضل ایلچی بیگ مدل غیرمذهبی و غرب‌گرای توسعه در ترکیه را برای جمهوری آذربایجان مطلوب می‌دانست (کولایی، ۱۳۹۲: ۲۲۴). به دلیل پیوندهای قومی و زبانی میان دو کشور و حمایت قاطع ترکیه از منافع ملی جمهوری آذربایجان این فرایند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. ترکیه در جریان جنگ قره‌باغ حامی جمهوری آذربایجان بود و در سال ۱۹۹۲، پس از اشغال بخشی از جمهوری آذربایجان به وسیله ارمنستان، آمادگی خود را برای حمله به ارمنستان اعلام کرد که با واکنش آمریکا و روسیه روبه‌رو شد؛ اما در عمل مرزهای خود به روی ارمنستان را بست. این مسائل سبب شد تا دو کشور از ابتدا با یکدیگر روابط بسیار نزدیکی برقرار کنند؛ در همان حال، جمهوری آذربایجان که خواستار افزایش پیوند با دولت‌های غربی بود، به ترکیه نزدیک‌تر شد (Bishku, 2009: 295).

در مورد تأثیر روابط گسترده ترکیه با جمهوری آذربایجان بر روابط این کشور با ایران، تأثیر ایدئولوژی ترکیه بر جمهوری آذربایجان نیز اهمیت بسیار دارد. درحالی که ایران ایدئولوژی شیعی را دنبال می‌کند، جمهوری آذربایجان ایدئولوژی کما لیسم (مبتنی بر عرفی‌گرایی) را به کار گرفته است. با وجود میراث تاریخی مشترک جمهوری آذربایجان با ایران یک ملت، این کشور پیوندهای نزدیکی با ترکیه داشته و حیدر علی اف در راهبرد «یک ملت دو دولت» با ترکیه سهیم بوده است. حتی پس از روی کار آمدن حکومت پساکمال متمایل به اسلام‌گرایی در ترکیه، این روابط ادامه داشته و ترکیه از موضع هویتی جمهوری آذربایجان حمایت کرده است. بنابراین ترک‌گرایی جمهوری آذربایجان موجب رشد ملی‌گرایی قومی غیردینی و ارتباط نزدیک با ترکیه در جهت بسیار دورتر از حکومت دینی ایران شده است. مؤثرترین عامل حضور ترکیه در منطقه، تلاش آمریکا برای منزوی کردن ایران و مقابله با روسیه بوده است. ترکیه با همکاری آمریکا توانست بازارهای منطقه قفقاز و از آن جمله جمهوری آذربایجان را فتح کند و با همگام شدن با منافع غرب، منافع خود را در منطقه به دست آورد. روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه در عرصه‌های اقتصادی نیز گسترده است (کرمزادی و خوانساری‌فرد، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

– رژیم حقوقی دریای خزر

از دیگر فرایندهای واگراساز که به عنوان تهدید در روابط دو کشور عمل می‌کند می‌توان به عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (دهقان، ۱۳۸۴: ۱۴۲) و چالش‌های بین دو کشور بر سر کشف منابع نفتی و گازی در دریای خزر و بویژه در حوزه البرز(کولایی و مودب، ۱۳۸۶: ۶۳) اشاره کرد که منجر به تعارض و آشفتگی در روابط بین دو کشور می‌شود. که این چالش‌ها ناشی از رقابت بر سر منافع مبتنی بر امنیت مادی و توسعه دو کشور- که از هویت جمعی کنشگران جامعه آنها ناشی می‌شود- است. هرچند در سال ۱۳۹۷ کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به امضای پنج کشور ساحلی رسید اما همچنان مسائل مرتبط با کف و زیربستر دریای خزر بین ایران و آذربایجان پابرجاست.

پنجمین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای کاسپین در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ هجری شمسی برابر با ۱۲ اوت ۲۰۱۸ میلادی در شهر آق‌تاو برگزار گردید. در پایان این نشست متن کامل کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین که به امضای پنج کشور ساحلی روسیه، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان و ایران رسید (مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۹۷/۰۵/۲۲). این قرارداد در ایران حساسیت‌های بسیار زیادی برانگیخت. بخصوص اینکه عده‌ای معتقدند سهم ایران بعد از انقلاب ۱۳ درصد بوده بر این ادعا کنوانسیون کاسپین را عهدنامه ترکمانچای جدید نامیدند. لذا مقامات مختلف ناچار شدند ضمن حضور در رسانه‌های جمهوری اسلامی به دفاع از این کنوانسیون بپردازند. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهوری قزاقستان، الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان و قربانقلی بردی محمدوف، رئیس‌جمهوری ترکمنستان در آق‌تاو قزاقستان این کنوانسیون را امضا کرده‌اند. پروتکل همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم در دریای کاسپین، پروتکل همکاری در زمینه مبارزه با جرایم سازمان یافته در این دریا، موافقتنامه بین دولت‌های کشورهای ساحلی دریای کاسپین در مورد همکاری‌های اقتصادی، موافقتنامه بین دولت‌های کشورهای ساحلی در زمینه حمل و نقل، موافقتنامه پیشگیری از حوادث در دریای کاسپین و پروتکل همکاری و تعامل نهادهای مرزبانی کشورهای ساحلی دریای کاسپین از جمله اسنادی بود که این کشورها امضا کردند. وزیر امور خارجه ایران در اعلامیه تفسیری که بلافاصله پس از امضای این کنوانسیون برای سایر کشورهای این نشست فرستاده قید کرده که در این کنوانسیون محدوده بستر و زیربستر تعیین نشده و این کار باید با توافق کشورها انجام شود. در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، کشورهای ساحلی کاسپین، به‌طور دو و سه جانبه بستر این دریا را میان خود تقسیم کردند اما بخش جنوب کاسپین بین ایران و ترکمنستان و آذربایجان به دلیل اختلافات بر سر قلمرو هر کشور بلا تکلیف باقی مانده است (ظریف، ۱۳۹۷/۰۵/۲۴). بنابراین مسئله چالش‌زا در روابط ایران و آذربایجان بر سر رژیم حقوقی دریای خزر درباره نوع بهره‌برداری از منابع دریای خزر پابرجا بوده و همچنان جز تهدیدات در نظر گرفته می‌شود.

– مسئله قره‌باغ و ارمنستان

مناقشه قره‌باغ و اعتقاد آذری‌ها به جانبداری ایران از ارمنی‌ها به رغم شیعه بودن آذربایجان و مسیحی بودن ارمنستان (Cornell, 2001: 324) یکی از چالش‌های موجود در روابط ایران و جمهوری آذربایجان است. ادعای ارضی ارمنستان نسبت به قره‌باغ، مسئله‌ای است که طی دهه‌های طولانی دوران شوروی مطرح بود اما تحت سیطره مسکو پنهان نگاه داشته شده بود. قره‌باغ کوهستانی، که از حاصلخیزترین و نیز از استراتژیک‌ترین نقاط قفقاز جنوبی می‌باشد، همواره موضوع کشمکش میان آذری‌ها و ارمنه بوده است (دانکوس، ۱۳۷۰: ۶۷). این بلندی‌ها دارای اهمیت فراوان نظامی است. با استقرار نیروهای نظامی در این بلندیها، می‌توان راه‌های ارتباطی جمهوری آذربایجان در دشت‌های پیرامون از جمله راه ارتباطی شمالی- جنوبی آق‌دام به گنجه را در تیررس توپخانه با دید عالی، قرار داد. موردی که ارمنستان با در اختیار داشتن این بلندیها از آن بهره‌مند شده است (امیراحمدیان، ۱۳۶۷: ۳۲۳). همانطور که مشاهده می‌شود، موضوع قره‌باغ و پس گرفتن آن برای جمهوری آذربایجان یک اختلاف ارضی ساده و یا مسئله‌ای برای ارضای غرور ملی نیست، بلکه یک مسئله مهم امنیتی به شمار می‌رود. با این که در اوایل درگیری میان آذربایجان و ارمنستان، جمهوری اسلامی ایران از فضای گسترده‌ای برای اقدامات میانجیگرانه برخوردار بود، اما با روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ و گرایش شدید به غرب و ترکیه و در نتیجه آن، حمایت از مواضع ارمنستان از طرف مسکو و نزدیکی تهران به گرایش اخیر و نیز تشکیل گروه مینسک از طرف شوروی امنیت و همکاری اروپا، جمهوری اسلامی را توان اثرگذاری بر بحران و طرفین آن به خصوص آذربایجان را از دست داد. در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) و همزمان با اوج گیری مجدد مذاکرات صلح قره‌باغ مسئله حضور ایران در گروه مینسک به عنوان ناظر از سوی فیلیپ دسورمن رئیس فرانسوی وقت گروه

مینسک مطرح شد اما با مخالفت استیون مان رئیس آمریکایی گروه مینسک مواجه شد. در هر حال در این دوره اسناد همکاری بین ایران و آذربایجان در زمینه های مختلف از جمله حمل و نقل به ویژه طرح اتصال خطوط آهن ایران- آذربایجان- روسیه، انرژی، برق، سد سازی، امور گمرکی و غیره نشان داد که تا چه حد دیدگاه مثبتی با آذربایجان داشته و از ایده حل عادلانه و مسالمت آمیز مناقشه حمایت می کند اگرچه رسانه های غرب گرای جمهوری آذربایجان در این مقطع مدعی حمایت ایران از ارمنستان بودند (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۵).

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

در این پژوهش با عنوان «الگوی توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد ژئوپولیتیک در راستای ارائه یک مدل راهبردی در سیاست» سعی شده است تا ضمن تحلیل نقاط ضعف و قوت و تهدید و فرصت در روابط ایران با جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از مهم ترین همسایگان ایران، به راهبردهای دست یابیم که الگوی توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان را ترسیم می کند. تحقیق در راستای پاسخگویی به این سوالات اساسی است:

۱- عوامل واگراساز و تنش‌زا در روابط ایران و جمهوری آذربایجان کدامند؟

۲- عوامل همگراساز و تنش‌زدا در روابط ایران و جمهوری آذربایجان کدامند؟

۳) مدل راهبردی مبتنی بر ژئوپولیتیک در سیاست خارجی جهت تنش‌زدایی و ارتقا روابط ایران و جمهوری آذربایجان چگونه است؟

فرضیه ای را که برای پاسخگویی به این سوال اصلی در صدد آزمون بدان بر آمده ایم این است که:

- به نظر می رسد روابط دو کشور دارای پتانسیل های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری و ژئواکونومی برای واگرایی و همگرایی به صورت همزمان است.

یافته های حاصل از این پژوهش به صورت کامل تصدیق کننده و تأیید کننده فرضیه پژوهش است که در ادامه خلاصه وار بدان ها اشاره می گردد:

همچنان که در این نوشتار بیان شد، مجموعه ای از عوامل داخلی و خارجی سبب شده اند که روابط ایران و جمهوری آذربایجان با وجود پیوندهای فراوان تاریخی، دینی، مذهبی، مرزی و زبانی مطلوب نبوده و حتی متشنج باشد. به گونه ای که از زمان تأسیس جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۷۱ تاکنون کمتر دوره ای بوده که این همسایگان با یکدیگر تنش نداشته باشند. در بررسی فهم علت های این روابط متشنج، هفت عامل قوم گرایی، فعالیت های دینی ایران در جمهوری آذربایجان، بحران قره باغ و رابطه ایران با ارمنستان، اختلاف نظر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، نقش و نفوذ ترکیه، نفوذ اسرائیل در منطقه و روابط آن با جمهوری آذربایجان و سرانجام سیاست ها و هدفهای آمریکا در منطقه مشخص و به نقش هر یک از آنها در روابط بین دو کشور پرداخته شد. در واقع به مرور زمان این علت ها و عوامل به تقویت یکدیگر پرداخته و موجب پیچیدگی روابط بین دو کشور شدند؛ به گونه ای که ایده آذربایجان واحد، موجب حمایت ایران از ارمنستان برای جلوگیری از سقوط آن در برابر جمهوری آذربایجان شد. همین امر موجب تبلیغ بیشتر قوم گرایی و آذربایجان واحد از سوی جمهوری آذربایجان شد و این موضوع ایران را به بهره گیری از اهرم دینی و مذهبی در تعدیل رفتار دولت آذربایجان سوق داد و موجب نگرانی ترکیه و غرب از رواج اسلام گرایی در منطقه و در نتیجه حمایت آنها از جمهوری آذربایجان در رقابت با ایران شد. در این زمان جمهوری آذربایجان برای دست یافتن به توسعه سریع، خواستار بهره مندی از منابع دریای خزر است که به دلیل تعیین نشدن رژیم حقوقی آن با ایران دچار مشکلات جدی می شود. همچنین به دلیل نیاز به تکنولوژی جدید و ابزار جنگی برای مقابله با ارمنستان به ایجاد روابط با اسرائیل اقدام می کند که خود این امر دلیلی دیگر بر اختلاف این کشور و ایران شد. سرانجام اختلاف

ایران و آمریکا نیز منجر به حمایت آمریکا از جمهوری آذربایجان در اختلاف هایش با ایران شد و خود نیز به عاملی در متشنج کردن روابط این دو کشور منجر شده است. با توجه به مطالب مورد اشاره در می یابیم که ایران و جمهوری آذربایجان اختلاف های وسیع و عمیقی با یکدیگر دارند که دائم در حال تقویت یکدیگرند و به این سادگی نیز قابل رفع نیستند.

در ربع قرن اخیر و پس از اعلام استقلال جمهوری آذربایجان روابط جمهوری اسلامی ایران و این کشور با فراز و فرودهایی همراه بوده است. همواره پتانسیل های فراوانی برای همکاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دو طرف وجود داشته که بنا به محدودیت در امکانات و شرایط خاص، امکان بالفعل کردن همه آن ها وجود نداشته است.

در دوره حکومت جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال ۱۹۲۰-۱۹۱۸ که مصادف بود با وضعیت انقلابی در روسیه و زوال حکومت قاجاریه در ایران، روابط ایران و جمهوری دموکراتیک آذربایجان استوار و باثبات نبود. در دوره شوروی بالطبع، روابط با آذربایجان در چارچوب توافقات و روابط با مسکو تنظیم می شد. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان گرچه روابط رسمی از دی ماه ۱۳۷۰ آغاز شد و ایران به فاصله پنج ماهه استقلال این کشور را به رسمیت شناخت اما تا کودتای خرداد ۱۳۷۲ (ژوئن ۱۹۹۳) در اثر تبلیغات ضد ایرانی رهبر جبهه خلق و رئیس جمهور وقت جمهوری آذربایجان «ابوالفضل ائلچی بیگ» روابط دو کشور در سطح مطلوبی نبود. در دوران حیدر علی اف ایران کمک بسیاری به جمهوری آذربایجان جهت ورود به سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان همکاری اسلامی نمود. سفرهای رسمی رؤسای جمهور وقت دو طرف به پایتخت های یکدیگر که در سال ۱۳۷۳ منجر به امضای ۹۰ سند در زمینه های گوناگون و خصوصاً اعلامیه گروه های دوستی میان دولت ها و مجالس دو طرف گردید نشان از بهبود روابط طرفین داشت. در پی سیاست غربگرایانه جمهوری آذربایجان برای مدتی روابط در سطح مذکور متوقف ماند اما در سال ۱۳۷۸ اسناد همکاری از ۹۰ به ۱۱۰ سند مبادله شده رسید و در اواخر دوران ریاست جمهوری حیدر علی اف، روابط گرم تر از پیش شد. که در این خصوص رئیس جمهور وقت جمهوری آذربایجان حیدر علی اف اظهار داشت که: «کشور ما با هیچ کشور دیگری به قدر ایران تا به این حد وابستگی تاریخی ندارد، بر اساس سیاست دولت ما؛ دوستی و برادری با ایران دائمی است و ما آن را توسعه خواهیم داد». البته مسئله رژیم حقوقی دریای خزر از نقاطی بود که در سال ۱۳۸۰ برجسته شد. به طور کلی فضای توأم با بیم و امید در روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در دوران ریاست جمهوری الهام علی اف فرزند رئیس جمهور فقید حیدر علی اف، تا به امروز تداوم یافته است و در سفر اخیر رئیس جمهور روحانی به باکو ۶ سند همکاری میان دو کشور مبادله شد.

جمهوری آذربایجان با دارا بودن ویژگی هایی از قبیل تجانس قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران به عنوان همسایه ای مهم شناخته می شود. داشتن دین و مذهب مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان ظرفیت فراوانی را برای نزدیکی روابط دو کشور ایجاد می کند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی فراوان همچون وجود شعرای مختلف مانند؛ نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندانی چون لنکرانی و نخجوانی و همچنین وجود رسومات و آئین های مشترک بیانگر میراث مشترک و پیوند دیرینه دو ملت است. گرچه برخی این اشتراکات فرهنگی گاهی موجب بروز اختلافاتی می گردد؛ همانند آنچه در ثبت جهانی بازی چوگان، موسیقی عاشیقی، ساخت و نواختن آذربایجانی تار، آئین باستانی یلدا و جنگل هیرکانی موجب اختلاف نظر است.

علاوه بر جنبه های فرهنگی، دینی و تاریخی به لحاظ اقتصادی هم ظرفیت های مناسبی برای همکاری وجود دارد. در روابط ایران و جمهوری آذربایجان از بدو استقلال تا به امروز، همواره جنبه های اقتصادی دارای اهمیت ویژه ای بوده است. تا به حال چندین موافقت نامه و تفاهم نامه برای تسهیل تجارت مابین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان منعقد شده اند که از جمله می توان به موافقت نامه بازرگانی، موافقت نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه گذاری، موافقت نامه اجتناب از اخذ

مالیات مضاعف، موافقت‌نامه تجاری دریایی، موافقت‌نامه گمرکی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل زمینی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل هوایی و موافقت‌نامه کنسولی اشاره کرد. کشور آذربایجان هنوز قدمی جدی در راه خودکفایی در صنایع پایه‌اش برنداشته است و در حقیقت یک کشور مصرف‌کننده به حساب می‌آید. بررسی آمار و ارقام مبادلاتی تجاری طی ۱۴ سال گذشته (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴) با جمهوری آذربایجان در چهار مبادی مرزی شامل؛ آستارا، بيله سوار، جلفا و صنم بلاغی پلدشت (هم‌مرز با جمهوری خودمختار نخجوان) نشان می‌دهد که تراز تجاری به نفع ایران بوده و این امر ناشی از حجم و ارزش بالاتر صادرات ایران به جمهوری آذربایجان است. در سه‌ماهه آخر سال ۱۳۹۴ حجم مبادلات به میزان ۵۳ درصد افزایش داشته است. در حال حاضر رقم رسمی حجم مبادلات طرفین غیر از مبادلات نفتی ۵۰۰ میلیون دلار است. حجم کل مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در مقایسه با کل مبادلات رقبای ایران در این حوزه از قبیل کشورهای ترکیه و روسیه اندک به نظر می‌آید، اما در بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ همواره جمهوری آذربایجان بزرگ‌ترین واردکننده اقلام جاری از ایران بوده است و این در حالی است که تراز تجاری مبادلات اکثراً مثبت و به نفع ایران است در حقیقت، این امر به اهمیت ویژه بازار جمهوری آذربایجان در مسیر ارتباطی ایران با بازارهای اقتصادی CIS حکایت دارد. به بیانی دیگر، جمهوری آذربایجان به عنوان پل ارتباطی بین ایران و بازارهای اقتصادی CIS برحسب پتانسیل اقتصادی خود و حجم مناسبات تجاری با ایران، از قابلیت هدایت بخش عمده مبادلات تجاری ایران با بازارهای اقتصادی مستقل مشترک‌المنافع را از مجرای قفقاز برخوردار است و این امر علاوه بر تعمیق مبادلات تجاری بین دو کشور، می‌تواند موجب شکل‌گیری مناسبات راهبردی بین طرفین باشد. در مجموع با توجه به پایین بودن هزینه تولید در ایران به دلیل انرژی، نیروی کار و مواد اولیه ارزان، صادرات محصولات کشاورزی به‌ویژه از استان‌های مرزی با توجه به تعدد و کیفیت این محصولات و سایر تسهیلاتی که دولت ارائه می‌کند از مزیت‌های زیادی برای صادرات به جمهوری آذربایجان برخوردار است.

براساس اعلام وابسته بازرگانی سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو؛ بررسی کشورهای اصلی تأمین‌کننده کالاهای مهم وارداتی جمهوری آذربایجان (بیست فصل اول) نشان می‌دهد که ایران با وجود توانمندی صادرات کالاهای موردبررسی، تنها جزو تأمین‌کنندگان اصلی کالاهای ذیل فصل ۲۵ کتاب تعرفه (گج، آهک، سیمان و گوگرد)، فصل ۲۶ کتاب تعرفه (سنگ فلز، جوش و خاکستر)، فصل ۴۸ کتاب تعرفه (کاغذ و مقوا) و فصل ۷۰ کتاب تعرفه (شیشه و مصنوعات شیشه‌ای) از کالاهای مهم وارداتی جمهوری آذربایجان است. بررسی توانمندی‌های ایران در تأمین کالاهای مهم وارداتی جمهوری آذربایجان، نشان می‌دهد که شرکت‌های ایرانی از ظرفیت گسترده‌ای در تأمین نیازهای بازار این کشور برخوردار هستند. شرکت‌های ایرانی تولیدکننده کالاهای ذیل فصل ۸۴ کتاب تعرفه (دیگ‌های بخار و آبگرم)، از توانمندی صادراتی گسترده‌ای برخوردارند. از این‌رو با برنامه‌ریزی برای حضور بلندمدت در بازار جمهوری آذربایجان، سهم صادرات ایران به این کشور در این گروه کالایی، تا اندازه‌ی زیادی می‌تواند افزایش یابد. ایران در گروه کالایی ۸۷ (وسایل نقلیه و خودرو) نیز از پتانسیل و ظرفیت بالایی برخوردار است و می‌تواند سهم بازار خود در این گروه کالایی را با صادرات خودروهای تولید داخل، تا حدود زیادی افزایش دهد. بررسی مزیت‌های ایران در صادرات کالاهای ذیل فصول ۳۹ (مواد پلاستیکی)، ۷۳ (مصنوعات از چدن، آهن و فولاد)، ۷۲ (چدن، آهن و فولاد)، ۱۰ (غلات) و ۳۰ (محصولات دارویی) حاکی از ظرفیت‌های گسترده‌ی ایران، برای توسعه‌ی صادرات به بازار این کشور است. بررسی برتری‌های صادراتی ایران در بیست فصل اول وارداتی جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد که شرکت‌های

^۱. CIS

ایرانی، توانایی تأمین بخش بزرگی از کالاهای ذیل ۱۱ فصل شامل فصول ۱۰، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۹، ۴۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۸۴ و ۸۷ را دارند.

جهت درک صحیح از روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در مقابل ظرفیت‌های موجود برای همکاری، عطف توجه به موانع موجود در توسعه این روابط و آسیب‌های آن ضروری است.

۱- رژیم حقوقی دریای خزر: مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن عنصری تأثیرگذار در تعیین مناسبات دو کشور است. دریای خزر افزون بر موقعیت حساس راهبردی و ارتباطی بین کشورهای ساحلی و همچنین زیست‌محیطی به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه کره زمین که بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر طول و ۳۲۰ کیلومتر پهنه میانگین دارد، بر پایه پژوهش‌های انجام شده حدود ۵۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۵۷ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دارد. از آنجا که ایران در دوران قاجار مناطقی را در شمال کشور از دست داده است این موضوع در افکار عمومی و به لحاظ تأمین منافع ملی از حساسیت خاصی برخوردار بوده همچنین به لحاظ استراتژیک مسئله‌ای حائز اهمیت است. با این حال در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر دیدگاه ایران با دیگر دولت‌های ساحلی ناهمساز است.

۲- بحران قره‌باغ: یکی از تشفی‌ناپذیرترین و پایدارترین مناقشات شوروی سابق، بحران قره‌باغ است. از ابتدای اعلام استقلال جمهوری آذربایجان که توأم با افزایش تنش‌ها در قره‌باغ و نهایتاً جنگ بود تا به امروز همواره یکی از تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها بر روابط جمهوری آذربایجان با دیگر کشورها بوده است. علی‌رغم اقدامات میانجی‌گرانه و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز مناقشه در همان ابتدا و حتی اعلام آمادگی برای کمک به جمهوری آذربایجان و عملی ساختن این کمک‌ها (طبق مصاحبه ائلچی بیگ رئیس‌جمهور وقت آذربایجان و همچنین سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران) و همین‌طور علی‌رغم تأکیدهای مکرر عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی ایران، مقام معظم رهبری، بر ظلم نمودن دولت ارمنستان و همچنین موضع رسمی راه‌حل سیاسی مناقشه مذکور از سوی ایران بعد از درگیری‌های اخیر؛ همچنان انگاره‌ها و گمانه‌های دوران حکومت رهبر جبهه خلق «ابوالفضل ائلچی بیگ» پایدار بوده و از سوی مقامات جمهوری آذربایجان اتهام حمایت از ارمنستان به جمهوری اسلامی ایران زده می‌شود که موجب افزایش بی‌اعتمادی و تیرگی روابط می‌گردد.

۳- نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان: حضور اسرائیل در مناطق خلأ قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز وضعیت پیچیده‌ای را به لحاظ امنیتی ایجاد کرده است. در سال ۱۳۷۰ انجمن دوستی آذربایجان-اسرائیل تأسیس شد. با سفر معاون نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی به باکو در سال ۱۳۷۱ مقابله نامه افتتاح سفارت در باکو و قرارداد دایر کردن خط هوایی باکو-تل‌آویو منعقد شد. پس از آن علاوه بر تعمیق همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی در حوزه‌های فرهنگی هم روابط عمیقی بین دو طرف شکل گرفت. به طور مثال در راستای عملی کردن شعار «سال چندفرهنگ‌گرایی» در سال جاری مرکز بین‌المللی چند فرهنگ‌گرایی باکو در تل‌آویو راه‌اندازی گردید. به‌زعم ائلچی بیگ رابطه با رژیم صهیونیستی به نفع وی در درگیری با ارمنی‌ها و درگیری‌های داخلی خواهد بود. پس از او حیدر علی‌اف هم در راستای سیاست‌های غرب‌گرایانه و گسترش ناتو به شرق، رابطه با رژیم صهیونیستی را از مقدمات حمایت غرب می‌دانست. جانشین حیدر علی‌اف هم رویه پدر را ادامه داده و سطح روابط را توسعه داده است. حضور فعال رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، هزینه‌های امنیتی ایران را افزایش داده و ایران را از دستیابی به یک رژیم امنیت دسته‌جمعی با حضور کنشگران منطقه‌ای با مشکل مواجه می‌سازد. این عامل یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل تنش‌زای بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان است.

۴-حمایت از جریانات قوم‌گرا و سرکوب اسلام‌گراها توسط آذربایجان: یکی از عوامل چالش‌زا در روابط ایران و جمهوری آذربایجان تحركات برخی عناصر و عوامل جدایی طلب در داخل این کشور است. البته این تحركات پس از به قدرت رسیدن حیدر علی‌اف و الهام علی‌اف کاهش یافته است. اما به طور کلی وجود چنین تحركاتی در داخل جمهوری آذربایجان موجب نارضایتی و ناخرسندی طرف ایرانی است که گاهی منجر به احضار سفیر باکو در تهران و ابلاغ اعتراض به او می‌گردد. برگزاری کنگره‌ها و نشست‌های مختلفی که در خلال آن‌ها در خصوص آذری‌های داخل ایران هم اظهارات غیرمسئولانه‌ای از طرف دولتمردان این همسایه شمالی ایران مطرح می‌شود تشدیدکننده اختلافات طرفین است. همچنین بر اساس گفتمان چند فرهنگ‌گرایی در این کشور و ترویج قرائت‌های سکولار و جدید از دین و تهدید انگاری تقویت رویکرد اسلامی-شیعی در این کشور محدودیت‌ها و سرکوب‌هایی همانند وقایع نارداران و مجازات اعضای جنبش اتحاد مسلمانان رخ داده است که به جهت تضاد با گفتمان بنیادین نظام جمهوری اسلامی، بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان تأثیر منفی می‌گذارد.

قفقاز به دلیل موقعیت و ویژگی‌های خاص خود همواره به عنوان منطقه‌ای مهم و استراتژیک تلقی شده است. پس از فروپاشی و ظهور سه کشور مستقل در قفقاز بر اهمیت این منطقه افزوده شد. این منطقه به دلیل عقبه فرهنگی و تمدنی و عمق استراتژیک ایران بسیار حائز اهمیت است. در حال حاضر روابط ایران و جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در سطح بهتری نسبت به ۸ سال اخیر قرار دارد. به طوری که در سه ساله اخیر دست‌کم شش دیدار دو جانبه میان رؤسای جمهور دو دولت انجام پذیرفته است. همچنین سفرهای متعدد وزرای طرفین برای گسترش سطح روابط انجام گرفته است که از ثمرات آن می‌توان به قراردادهای مشارکت برای تأسیس کارخانه خودروسازی، تولید دارو و قراردادهای حوزه‌های نفت، گاز، برق و راه‌آهن اشاره کرد. با این حال همچنان ظرفیت‌های مغفول فراوانی در روابط دو کشور وجود دارد که می‌تواند مورد توجه قرار گرفته و منجر به تأمین منافع ملی ایران گردد.

- منابع

۱. اعظمی، هادی، سید هادی زرقامی و محسن سلطانی (۱۳۹۴)، سطح‌بندی متغیرهای فرهنگی-توریستی مؤثر برافزایش وابستگی ژئوپولیتیکی جمهوری خودمختار نخجوان به ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار.
۲. افضل‌ی، رسول، سیدمحمد سیدی‌اصل و ابوالقاسم محمودی (۱۳۹۳)، تبیین روابط ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد سازه‌انگاری، فصلنامه اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۳. افضل‌ی، رسول، مصطفی رشیدی و افشین متقی (۱۳۹۱)، تحلیل ساختار ژئوپولیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای برساخت‌گرایی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، تابستان، صص ۱۹-۱.
۴. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۶۷)، جغرافیای قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. بی‌نا (۱۳۹۲)، واکاوی روابط ایران و روسیه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی: فرصت‌ها، چالش‌ها و ساز و کارهای بسط روابط، پایگاه خبری تحلیلی حقایق قفقاز، قابل‌بازیابی در: <http://qafqaz.ir>.
۶. بی‌نام (۱۳۹۶)، روابط فرهنگی عاملی مهم در گسترش روابط اقتصادی؛ ایران و آذربایجان، پایگاه خبری-تحلیلی حقایق قفقاز، قابل‌بازیابی در: <http://qafqaz.ir/fa/>.
۷. ترکمان، ابراهیم (۱۳۹۵)، علاقه‌مندی ایران به تعمیق روابط فرهنگی با جمهوری آذربایجان، ۲۶ اردیبهشت، کد مطلب ۱۲۳۷، قابل‌بازیابی در پیوند زیر: www.iras.ir/fa/doc/news/1237.

۸. جوانپورهرروی، عزیز و احسان جعفری‌فر (۱۳۹۷)، عوامل موثر بر همگرایی اسرائیل و جمهوری آذربایجان (۲۰۱۷-۱۹۹۱)، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، تابستان، صص ۱۰۰-۸۳.
۹. دانکوس، کارر (۱۳۷۰)، پایان امپراطوری شوروی، ترجمه عباس آگاهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. راه‌نجات، میترا و حسن کبیری (۱۳۹۷)، واکاوی عوامل اقتصادی-امنیتی واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره پیاپی ۲۵، تابستان، صص ۱۲۳-۹۵.
۱۱. رضایی، فاتیما (۱۳۹۵/۰۶/۰۹)، فرصت‌های سوپ و ترانزیت نفت و گاز ایران و جمهوری آذربایجان، قابل‌بازایی در: <http://www.naftema.com/news/46843/>
۱۲. طالب‌لی، سبحان (۱۳۹۶)، آسیب‌شناسی روابط ایران و جمهوری آذربایجان: یک دیدگاه آذری، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، ۲۰ اسفندماه، قابل‌بازایی در: <http://www.iras.ir/fa/doc/article/3590>
۱۳. ظریف، محمدجواد (۱۳۹۷/۰۵/۲۴)، کنوانسیون خزر، گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیما، مرکز صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. عباسی، مجید، مرتضی نورمحمدی و سیدمحمد رضا موسوی (۱۳۸۸)، تأثیر ویژگی‌های ژئوپولیتیکی جمهوری آذربایجان بر روابط با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۲، پاییز، صص ۱۱۷-۸۳.
۱۵. عبدی، عطاءالله، مراد کاویانی، حسین سیف‌الدینی (۱۳۹۸)، بررسی علت وجودی جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۲۰، شماره ۲ (پیاپی ۷۸)، صص ۴۴-۲۵.
۱۶. فرشچی، پروین و نازنین روح‌شهباز (۱۳۸۵)، بهره‌گیری از کنوانسیون ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی (ESPOO) در جهت حل مشکلات زیست‌محیطی با ماهیت فرامرزی در دریای خزر، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط، دوره ۸، شماره ۳، پاییز، صص ۷۸-۷۱.
۱۷. فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله، وحید شربت‌ی و محمد مهدی مظفری (۱۳۹۳)، سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۳، شماره ۱۲ (پیاپی ۴۲)، بهار.
۱۸. کرم‌زادی، مسلم و فهیمه خوانساری‌فرد (۱۳۹۶)، تبیین زمینه‌های همگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان و چالش‌های آن (۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴)، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۸۸-۱۷۱.
۱۹. کریمی‌پور، یدالله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۸)، ژئوپولیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری، ایران، تهران: نشر انتخاب.
۲۰. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۵/۱۲/۱۴)، ایران، جمهوری آذربایجان و تحولات جدید حوزه انرژی، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، قابل‌بازایی در: <http://www.iras.ir/fa/doc/note/3075/>
۲۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، ایران و روسیه، فرصتها، تهدیدها و چالش‌ها، کتاب امنیت بین‌الملل ۲، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۲. کیانی، جواد و رضا بیرانوند (۱۳۹۷)، شناسایی عوامل همگرایی و واگرایی در روابط ایران با جمهوری آذربایجان، پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، سال ششم، شماره ۳، پاییز، صص ۷۸-۵۴.

- ۶۹۰ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا (پرنامه ریزی منطقه ای)، سال دهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۹
۲۳. مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری (۱۳۹۷/۰۵/۲۲)، متن کامل کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، اسناد مربوط به کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، اسناد مربوط به کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، قابل بازیابی در: <http://www.cila.ir/Portal/home/?event/267108/267127/282143/>
۲۴. موسوی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری آذربایجان، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره ۱۱، تابستان.
۲۵. میراشرفی، سیدنوراله، داود کیانی و علی شیرخانی (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی سیاست آمریکا و روسیه در قبال امنیت انرژی در قفقاز جنوبی، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۴۳، صص ۱۶۵-۱۲۹.
۲۶. نامدار وندایی، سالار (۱۳۹۵)، «آذربایجان در سال ۹۵: رویدادها و روندها»، اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۵، قابل بازیابی در: www.tabyincenter.ir/18269.
۲۷. یونسی، مرضیه (۱۳۹۳)، بررسی اقلیم بارشی جمهوری آذربایجان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۹، شماره ۴ (پیاپی ۱۱۵)، زمستان، صص ۱۵-۱.
۲۸. بختیاری، محمد عزیز (۱۳۸۵)، شیعیان افغانستان. قم: شیعه شناسی.
۲۹. توآل، فرانسوا (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک شیعه. حسن صدوق و نینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳۰. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک شیعه و امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران. تهران: البرز فر دانش.
۳۱. -نادری، احمد (۱۳۸۷)، گفتمان جنبش شیعی عراق. بررسی انسان شناختی. چاپ دوم، تهران: نشر نزدیک.
۳۲. نادری، احمد (۱۳۸۹)، بحران در خاورمیانه و خیزش‌های ضد سیستم از دموکراسی خواهی تا اسلام سیاسی. وبگاه علمی - ترویجی انسان شناسی و فرهنگ، بهمن ۱۳۸۹، دسترسی آنلاین: <http://anthropology.ir/node/8491> تاریخ دسترسی: فروردین ۱۳۹۲.

۳۳. منابع لاتین

34. Black, Ian, (2007), Fear of a Shia full moon, Events are proving that the king of Jordan was right to warn of a 'Shia crescent' across the Middle East - even though the phrase was a tad undiplomatic, Guardian Newspaper, Friday 26 January 2007, See online on: <http://www.guardian.co.uk/world/2007/jan/26/worlddispatch.ianblack> accessed May 2013.